

بررسی و نقد سودگرایی اخلاقی

سید محمد حسینی سورکی^۱

چکیده

سودگرایی اخلاقی از نظریه‌های مشهور و پرطرفدار در حوزه اخلاق هنجاری به شمار می‌آید. این نظریه در اوایل قرن نوزدهم از سوی فیلسوف و حقوقدان بریتانیایی، جرمی بنتام مطرح شد. در دهه‌های اخیر تقریرهای مختلف و متنوعی از این نظریه ارائه شده و به رغم آنکه انتقادات زیادی نیز بر آن وارد شده، اما همچنان نظریه‌ای جاافتاده و پرنفوذ است. در این مقاله، با طرح اجمالی مدعیات، مبانی و شاخصه‌های سودگرایی، به ارزیابی و نقد این نظریه غایت‌گرایانه پرداخته و با تمرکز بر تقریر کلاسیک جرمی بنتام (پدر و پایه‌گذار سودگرایی اخلاقی)، تقریر لذت‌گرایانه و عمل‌نگر او را - که از پیچیدگی‌ها و ابهامات روایت‌های متکثر و متنوع سودگرایی معاصر به دور و برحذر است - به نقد می‌کشیم؛ هرچند برخی نقدها و اشکال‌ها نه تنها بر نظریه سودگرایی لذت‌گرای عمل‌نگر، بلکه بر سبک و ساختار و اصول مبنايي سودگرایی وارد شده است.

کلیدواژه‌ها: پیامدگرایی، سودگرایی عمل‌نگر/قاعده‌نگر، سودگرایی لذت‌گرا، سودگرایی آرمانی، سودگرایی ترجیحی، بی‌طرفی.

۱. مقدمه

سودگرایی در معنای اصطلاحی آن به دسته‌ای از نظریه‌های غایت‌گرایانه^۱ مبتنی بر «اصل سود» اطلاق می‌شود که امروزه تقریرها و تنسیق‌های متفاوت و متعددی از آن ارائه شده است؛ به مجموعه این نظریه‌ها، با اندکی تسامح، سودگرایی اطلاق می‌شود و البته در عرف و ادبیات فیلسوفان اخلاق، از این واژه بیشتر نظریه سودگرایانه بنتام و میل به ذهن متبادر می‌شود. هرچند رگه‌هایی از تفکر لذت‌گرایانه و سودگرایانه را در افکار و اندیشه‌های فیلسوفان عهد باستان می‌توان یافت (Crisp & Chappell, 1998, p. 553)، اما به هر جهت «سودگرایی» در قالب یک نظریه اخلاقی / هنجاری نظم و نسق یافته، اولین بار، از سوی جرمی بنتام، حقوقدان و فیلسوف برجسته انگلیسی، طرح و تدوین شد؛ دیدگاه‌های سودگرایانه بنتام که سویه‌ها و بن‌مایه‌های به شدت لذت‌گرایانه داشت، و قصد و غرض اصلی‌اش در طرح و ارائه آنها، فراهم آوردن نظریه‌ای سیاسی در جهت اصلاح و سامان‌بخشی به قانونگذاری در بریتانیا، و ایجاد تغییرات بنیادین در حقوق قضایی و قانون انگلستان بود، به جنبشی اجتماعی و اصلاح‌گرا نیز بدل شد که به «نهضت سودگرایی» مشهور است. (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۱۱۵) پس از بنتام شاگرد و شیفته آراء او، جان استوارت میل با تألیف کتابی با عنوان سودگرایی، و جرح و تعدیل‌هایی اندک در روایت ساده و بسیط بنتام، به دفاع از نظریه سودگرایی پرداخت.

تقریر شهودگرایانه هنری سبجویک، تقریر تعدیل‌شده و تکثرگرای جی. ای. مور با نام «سودگرایی آرمانی» (Driver, 2009) و نیز سودگرایی ترجیحی فیلسوف اخلاق معاصر آر. ام. هر از دیگر تقریرهای مشهور سودگرایی است. البته به جهت ویژگی‌های خاص و پیچیدگی‌های ساختاری تقریرهای متنوع و نوپدید سودگرایی، می‌توان - و بلکه باید - هر یک از این تقریرها را در عرض سودگرایی کلاسیک و به‌عنوان یک نظریه مجزا و متفاوت، لحاظ کرد.

در این مقاله، بیشتر به مبانی و مدعیات سودگرایان کلاسیک و ارزیابی و نقد آنها می‌پردازیم؛ هرچند در خلال بحث به تقریرها و تقسیم‌های مشهور و مبانی سودگرایی اشاره کرده و گاه از سر نقد به نقاط ضعف آنها نیز، به اجمال، اشاره خواهیم کرد.

1. teleological

۲. اصل سود

اصل سود، یا اصل بالاترین خوشی^۱ محور و مبنای نظریه سودگرایی است. اصل سود ملاک و مبنای داوری‌های ارزشی و تعیین حسن و قبح و الزامات اخلاقی است. بتنام می‌کوشید تمامی اصول و احکام اخلاقی را به این اصل ربط و ارجاع دهد. مفاد اصل سود، طبق دیدگاه بتنام، این است که «ما باید هر عملی را به اعتبار افزایش یا کاهشش که در سود و لذت افراد ذی‌ربط [افرادی که در محدوده متاثر از فعل ما قرار دارند] ایجاد می‌کند ارزیابی و ارزشگذاری کیفی کنیم». (Bentham, 2000, p. 14) به عبارت دیگر، پیامدها و میزان لذت و سودی که هر عملی به بار می‌آورد، مهم و مطمح نظر است و ارزش هر عملی، بسته به میزان سود و لذتی است که به بار می‌آورد.

میل در توضیح نظریه سودگرایی و اصل بالاترین خوشی می‌گوید: «آیینی که سود یا اصل بالاترین خوشی را به عنوان مبنا و پایه اخلاق می‌پذیرد، بر این باور است که افعال به نسبتی که منجر به بیشینه شدن لذت می‌شوند، درست‌اند و به همان نسبت که منجر به ایجاد بدبختی و شر می‌شوند، نادرست‌اند». (Mill, 2001, p. 10)

اصل سود یک اصل ارشادی و هنجاری است و به ما می‌گوید عمل و رفتار و رویه‌ای درست و بایسته است که در مقایسه با دیگر اعمال و رفتارهای بدیل و در عرض، به بیشترین میزان سود و لذت ممکن بیانجامد. بر این اساس، هر عامل اخلاقی، در مقام تعیین و تشخیص درستی و یا نادرستی یک عمل، باید نتایج و پیامدهای آن را ارزیابی کرده و با محاسبه سود و لذتی که به بار می‌آید و مقایسه آن با میزان سود و لذت دیگر اعمال پیش روی، عملی را انتخاب و اجرا کند که بالاترین میزان لذت و سود را تأمین می‌کند.

بتنام اصل سود را بدیهی و بی‌نیاز از اثبات و استدلال می‌داند و آنچنان به صحت این اصل ایمان داشت که مخالفت با آراء سودگرایانه و اصل سود را نشانه تعصب و خرافه‌پرستی می‌دانست و یک اشتباه محض محسوب می‌کرد. به خلاف او، جان استورات میل، در جهت توجیه اصل سود کوشید، و شبه‌استدلالی را مطرح کرد که البته، ردیه‌ها و نقض و نقدهای

1. principle of utility/ principle of greatest happiness

بسیاری در پی داشته است. (Ibid.)

بنام می‌کوشید نشان دهد همه نظریه‌های اخلاقی به ناگزیر و در نهایت نیم نگاهی به اصل بنیادین بالاترین خوشی دارند. (Bentham, 2000, p. 22)

۳. سودگرایی؛ نظریه‌ای پیامدگرا

سودگرایی به واسطه تکیه و تأکید بر سنجش پیامدها و نتایج اعمال نظریه‌ای پیامدگرایانه^۱ است و همانند دیگر نظریه‌های پیامدگرا، درستی و نادرستی اعمال را بر اساس نتایج و پیامدهای آنها تعیین می‌کند و به عبارتی ارزش اخلاقی عمل را بر اساس ارزش غیراخلاقی آن و سود و نتایجی که از آن به دست می‌آید، تعیین می‌کند. از این رو، اعمال صرف نظر از پیامدها و نتایجشان، هیچ بار مثبت و منفی ارزشی و اخلاقی ندارند، و گویی اگر عملی هیچ پیامدی نداشته باشد و یا اینکه ما هیچ اطلاعی از نتایجی که به بار خواهد آورد نداشته باشیم، خشی و فاقد هر گونه بار منفی یا مثبت اخلاقی خواهد بود.

۴. معنا و ماهیت سود

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، سودگرایان درستی و نادرستی یک عمل یا رویه و رفتار را تنها بر اساس سنجش پیامدها و نتایج آن عمل مفروض و مقایسه آن با نتایج حاصل از اعمال بدیل و جایگزین تعیین می‌کنند؛ از نظر آنان عملی درست و الزامی است که پیامدهای بهتر و پربارتری به بار آورد؛ البته مراد از بهترین نتایج و پیامدها، آن نتایجی است که حاوی و حامل بیشترین میزان سود و ثمرات، برای جامعه ذی‌ربط باشد.

ایجاد بیشترین میزان چه چیزی ملاک درستی یا الزامی بودن یک عمل است؟ و اگر تنها الزام اخلاقی ما ارتقاء سود (سرجمع و یا متوسط سطح سود) است، ما باید در پی بیشینه ساختن چه چیزی باشیم؟ و یا به بیان دقیق‌تر، معنای سود مرادف و مساوی با کدام امر ذاتاً ارزشمند است؟ بر اساس پاسخ‌های متنوعی که سودگرایان به این پرسش‌ها می‌دهند سودگرایی شاخه‌ها و شقوق متفاوت و مختلفی پیدا کرده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

1. consequential

۵. سودگرایی لذت‌گرایانه^۱

جرمی بنتام، خوب را مرادف و بلکه مساوی با لذت می‌داند، او یک لذت‌گرای تمام‌عیار بود که به لذت‌گرایی روان‌شناختی،^۲ شدیداً معتقد بود. به نظر بنتام، انسان‌ها همیشه و در همه حال در پی جلب و جذب لذت و منفعت و گریز از الم و محنت‌اند و طبع و طینت انسانی چنان ساخته و پرداخته شده که در رفتارها و اعمال خود جز به تأمین لذت و دفع درد و محنت نمی‌اندیشد. وی به صراحت می‌گوید: «طبیعت، آدمی را تحت سلطه و سیطره دو حکمران مقتدر یعنی درد و لذت قرار داده است و فقط این دو هستند که تعیین می‌کنند چه کاری را باید اکنون و یا در آینده انجام داد». (Ibid., p. 15)

از نظر او، همه انسان‌ها مقهور جذب لذت و منفعت‌اند، و چاره‌ای جز تبعیت از خوی لذت‌گرا و سرشت منفعت‌جوی خود ندارند، همه آنچه که ما، انسان‌ها می‌گوییم و می‌شنویم و یا حتی می‌اندیشیم، و در صدد انجام آن هستیم تحت تأثیر و نفوذ این دو عنصر قوی و قدرتمند است و هر تلاشی برای رهایی از قید و بند این دو عبث و بی‌ثمر خواهد بود. (Ibid.)

به بیان دیگر، در سرشت و سجیه ما ارضاء امیال نفسانی و کسب لذات و دوری از رنج و درد، نهاده و نهادینه شده است و تمامی افعال و کردار ما بر مبنای این دو عنصر جهت‌دهی و تعیین می‌شوند. در نظر بنتام، تنها چیزی که ارزشمند و خوب است لذت است و تنها چیزی که شر و بد است، درد و الم و محنت است. وی برای سایر امور تنها از آن جهت که به ازدیاد سطح لذات منتهی می‌شوند ارزش و اعتبار قائل است، به باور او، همه امور ارزشمند دیگر، ارزش ابزاری دارند و «تنها لذت است که خوب است و فقط درد بد است و این دو ذاتاً خوب و ذاتاً بد هستند». (Ibid., p. 84)

بنتام بر مبنای همین نگرش لذت‌گرایانه و با تأکید بر اینکه ما راهی جز تعقیب لذت و گریز از درد و الم نداریم، تنها الزام اخلاقی را ایجاد سود و ارتقاء سطح لذت، و در پی لذت بیشتر بودن می‌داند و اصل سود را بر پایه همین نگرش استوار می‌کند. به اعتقاد او، چون ما همیشه و به حسب جوهره وجودی‌مان در پی لذت و منفعتیم و جست‌وجوی لذات و دوری

1. hedonistic utilitarianism
2. psychological hedonism

از درد موافق و ملایم با ساختار و طبع لذت‌گرای ماست، بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که، باید بر همین روال و منوال در پی لذت‌طلبی باشیم و جز به لذت‌زایی و لذت‌جویی در اعمال و کارها نیندیشیم.^۱ از این رو، بتنام در ناحیه ارزش اخلاقی وحدت‌گراست و تنها لذت را ارزش فی‌نفسه قلمداد می‌کند. وی هیچ تکثری را در این ناحیه به رسمیت نمی‌شناسد، و مراد او از بیشینه‌کردن سود و اعمال اصل بالاترین سود نیز چیزی جز بیشینه‌کردن میزان لذت‌ها نیست.

به این ترتیب تنها یک وظیفه اخلاقی و الزام‌آوری وجود دارد و آن اینکه هر فردی باید در پی ایجاد بالاترین سطح لذات باشد، و عملی درست و اخلاقی است که بیشترین میزان لذت را در مقایسه با دیگر اعمال بدیل به بار آورد.

بتنام در برآورد و ارزیابی لذات، صرفاً به بعد کمی لذت توجه دارد، و دستگاه لذت‌سنج او هم بر پایه معیارهای کمی هفت‌گانه لذت ساخته شده است؛ از این رو، می‌توان سودگرایی لذت‌محور بتنام را لذت‌گرایی کمی^۲ نامید.

پیش‌فرض مبنایی نظریه بتنام، این بود که می‌توان پیامدها و میزان لذت و المی که به بار می‌آورند، را در هر مورد جزئی و موقعیت خاص سنجید و محاسبه و موازنه کرد و پس از درجه‌بندی آنها به تعیین عملی که بهترین پیامدهای لذت‌بخش را داراست، به عنوان عمل درست و بایسته دست یافت.

از همین رو، بتنام در صدد تدوین معیارهایی برای ارزشیابی و سنجش کمی پیامدها و میزان و مقدار لذات یا آلام حاصل از آنها برآمد. وی سازوکار لذت‌شماری را شبیه ماشین حساب‌های معمولی طراحی کرد که ماشین حساب لذت و به تعبیری «چرتکه لذت‌سنج»^۳ نام گرفت. (Ibid., p. 30)

۱. به بیان دقیق‌تر بتنام پل و پیوندی میان هست و باید، برقرار می‌کند. بنابراین، سودگرایی بتنام، بر پایه امکان ارتباط منطقی بین باید و هست مبتنی شده است؛ البته این مبنا از سوی بسیاری از سودگرایان و فیلسوفان قرن بیستم، محل تردید و نقد واقع شده است. برای مطالعه بیشتر نک: جواد، ۱۳۷۵، ص ۴۸-۴۹.

2. quantitative utilitarianism
3. felsitic calculus / hedonic calculus

بتنام، هفت بُعد و یا به عبارتی هفت معیار (شدت،^۱ مدت/دوام،^۲ قطعیت،^۳ قرب،^۴ بارآوری،^۵ خلوص^۶ و دایره شمول/وسعت^۷) را به عنوان معیارهای کمی لذات ارائه کرد که به زعم او این هفت بُعد لذت و الم ما را قادر می‌سازند به تفکیک، طبقه‌بندی، رتبه‌بندی و مقایسه لذات و آلام با هم پردازیم و در نهایت، به یک ارزیابی دقیق از میزان لذتی که حاصل می‌آید، برسیم و با روش کمی آن را بیان کنیم. (Ibid., pp. 31-35)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بتنام هم در ناحیه الزام اخلاقی و هم در ناحیه ارزش‌ها، وحدت‌گرا و یگانه‌انگار است؛ به این معنا که در نظر او تنها یک اصل و الزام اخلاقی وجود دارد و آن، تحصیل بالاترین مراتب لذت است، که از ذات لذت‌جوی آدمی نشئت می‌گیرد، و از طرفی تنها یک ارزش اخلاقی وجود دارد و آن هم لذت است و در این دو حوزه بتنام هیچ تکثری را روا نمی‌دارد.

۶. شبه‌لذت‌گرایی میل

جان استوارت میل هم مانند بتنام معتقد است هیچ چیز برای انسان ذاتاً مطلوب و خوب نیست مگر اینکه لذت‌بخش بوده، و یا وسیله‌ای برای کسب لذت و رفع الم و درد باشد. (Mill, 2001, pp. 11-15) ارزش‌ها و امور دیگر غیر از لذت همه ارزش‌آلی و ابزاری دارند. اما میل انحصار لذات را در لذت‌های مادی و محسوس بر نمی‌تافت. وی دایره معنایی لذت را بسی گسترده‌تر از دایره لذت‌های محسوس و مادی در نظر می‌گرفت.

به عقیده میل، لذاتی که از «تعقل» و یا «نوعدوستی» پدید می‌آیند قابل مقایسه با لذت‌هایی که از خواب و خور و شهوت، حاصل می‌آیند نیستند؛ وی به صراحت می‌گفت: «برخی از انواع لذات [به لحاظ کیفی] بسی مطلوب‌تر و ارزشمندتر از دیگر لذات‌اند». (Ibid.,

1. intensity
2. duration
3. certainty
4. propinquity
5. fecundity
6. purity
7. extent

12 pp.) و در تأیید این مطلب می‌گفت: «بهتر است آدمی، یک سقراط ناراضی و ارضاء‌ناشده باشد تا اینکه ابلهی باشد سرمست از لذت و ارضاء جسمانی». (Ibid., pp. 13)

میل، برخلاف بتنام، که تنها سنجش و ارزیابی کمی لذات را در محاسبات لذت‌سنج خویش جای داده بود، عقیده داشت می‌توان و بلکه باید به شیوه کیفی به ارزشگذاری لذات و خوشی‌ها دست زد؛ به زعم او نه تنها بر اساس کمیت بلکه به لحاظ کیفیت هم می‌توان لذات را درجه‌بندی و طبقه‌بندی کرد. (Ibid., pp. 11-12) وی در همین راستا بُعد کیفیت را هم به ابعاد هفت‌گانه لذت - در مکانیزم لذت‌شمار بتنام افزود- و به این شیوه درصدد ترمیم و تکمیل ماشین حساب لذت‌سنج برآمد.

البته، بتنام هم به این مسئله واقف بود که لذت‌ها در نوع و کیفیت با هم تفاوت دارند؛ برای مثال، لذات روحی با لذات جسمی متفاوت‌اند، اما از دیدگاه او چنین اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی در خوبی یا ارزشمندی آنها تفاوتی ایجاد نمی‌کند و همه لذات به لحاظ ارزشمندی و کیفیت، در یک رتبه و هم‌سطح‌اند، چنان‌که او در یک عبارت مشهور گفته است بر فرض یکسان بودن کمیت لذات، «لذت سنجاق‌بازی کودکان به همان خوبی و لذت‌آوری شعر و شاعری است». (Ibid., pp. 11-12) اما میل معتقد بود تفاوت میان لذات روحی و جسمی و مادی، در کیفیت و ارزش آنها نیز تفاوت ایجاد می‌کند، بنابراین، به جهت کیفی هم، لذت‌ها قابل تقسیم و ترجیح و تفاضل‌اند. وی به جای واژه pleasure، گاه از واژه happiness (= خوشبختی/سعادت)، که معنای عام‌تری نسبت به واژه لذت دارد استفاده می‌کرد؛ همچنین به دلیل تأکید او بر واژه خوشبختی و سعادت، و تمایز نهادن میان لذات برتر و فروتر، او را «سودگرای کمال‌گرا» نامیده‌اند و برخی نیز با توجه به تشابه دیدگاه او با دیدگاه ارسطو در باب سعادت، او را سودگرای سعادت‌گرا^۱ خوانده‌اند.

البته به عقیده بسیاری، اگر سودگرایی کیفی میل به خوبی شرح و شکافته شود، به تکثرگرایی ارزشی منتهی خواهد شد؛ چراکه یقیناً لذات برتر تلفیق‌ناپذیری‌هایی دارند که نمی‌توان آنها را با هم مقایسه کرد و یکی را بر دیگری مقدم ساخت و ترجیح و تفاضل داد و

1. eudemonistic utilitarianism

این امر در نهایت به پذیرش اصول و ارزش‌های اخلاقی متکثر خواهد انجامید. نظریه اخلاقی میل، که ظاهراً تقریری تعدیل‌شده از سودگرایی است «شبه‌لذت‌گرایی» و گاه «سودگرایی شبه‌آرمان‌گرا» نامیده شده است. (See: Smart, 1979, p. 39)

۷. سودگرایی آرمانی

سودگرایان کلاسیک (بنتام، جمیز میل، جان استوارت میل و سیجویک) رویکردی وحدت‌گرا در ناحیه ارزش اخلاقی دارند و تنها لذت را فی‌نفسه ارزشمند می‌دانند، اما جی. ای. مور، معنا و مصداق سود را منحصر در لذت نمی‌کند؛ از دیدگاه او چیزهای ذاتاً ارزشمند دیگری سواً لذت وجود دارند که صرف نظر از میزان لذتی که دربردارند، ارزشمند و معتبرند.

از نظر او، سود یک امر آرمانی و حاصل جمع ترکیب حالت‌های مختلف و ارزش‌های متکثر است؛ تجارب زیبایی‌شناختی، روابط صمیمانه و دوستانه و تحصیل آگاهی و شناخت، همه و همه در زمره لذت‌های ذاتاً ارزشمندند؛ وی به کثرت‌انگاری در باب ارزش‌ها متمایل و معتقد بود و به وجود ارزش‌های متنوع و غیرتوافقی باور داشت که هر یک ارجح و اعتبار خاص خود را دارند، و به عنوان مصادیق سود، باید آنها را مورد توجه قرار داد و بیشینه ساخت. نظریه سودگرایانه مور، به سودگرایی آرمانی/ تکثرگرا معروف و ملقب شده است.^۱

۸. سودگرایی ترجیحی

به باور بسیاری، امکان موازنه و مقایسه لذت‌ها و دردها که در نظر بنتام، مسلم و مفروغ‌عنه می‌نمود، مبهم و محال به نظر می‌آید، و مکانیزم لذت‌شمار بنتام در نهایت راه به جایی نمی‌برد، خصوصاً اگر بنا بر دیدگاه میل کیفیت را نیز به ابعاد هفت‌گانه سنجش لذت بیفزاییم که در این صورت کار بسی دشوارتر خواهد شد؛ چراکه احساس لذت و درد، اموری

۱. به دلیل ساختار نسبتاً متفاوت نظریه مور با تقریرهای اولیه از سودگرایی، برخی این نظریه را خارج از گردونه نظریات سودگرایانه مصطلح ارزیابی می‌کنند، و معتقدند باید به آن نتیجه‌گرایی غیرسودنگر اطلاق کرد. نک: براندت، ۱۳۷۹، ص ۲۳۳-۲۳۴.

درونی و ذهنی‌اند، و امور مادی و ملموس نیستند تا به کمند کیل و مکیال‌های تجربی درآیند و ذاتاً قیاس‌ناپذیر و غیر قابل محاسبه عددی‌اند.

این اشکالات اساسی محاسبات سودگرایانه را با چالش بزرگی مواجه می‌کند؛ از آنجا که اعمال اصل سود و به بیان دقیق‌تر ارزشگذاری اعمال به لحاظ اخلاقی، همه بر سنجش‌های کمی و کیفی لذات و آلام متوقف و مترتب‌اند، اگر چنین محاسباتی ممکن و مقدور نباشند، اعمال اصل سود و هر نوع ارزشیابی اخلاقی ناممکن خواهد بود.

از این رو، برخی فیلسوفان معاصر در صدد ترمیم نظریه اخلاقی بتتام برآمده و سعی کردند روش و رویکرد دیگری برای سنجش‌های سودگرایانه بیابند که قابل اجرا و بالنسبه دقیق‌تر باشد و در نهایت راه را برای اعمال اصل سود، هموار کند.

در همین راستا، برخی ارضاء امیال^۱ و خواست‌ها را در معنای سود، اخذ و اشراب کردند؛ و بیشینه کردن سود را دقیقاً به معنای ارضاء هرچه بیشتر تمایلات و خواسته‌های بشری دانستند. (راسل، ۱۳۵۵، ص ۴۲) بر این اساس، عملی درست و الزامی است که تمایلات بشری را ارضاء کند و در تطابق با سلائق همگانی، خواست‌های جمعی بیشتری را تحقق بخشد و یا دست‌کم به ارضاء عمیق‌تر یک میل واحد منتهی و منجر شود.

اما این نظریه نیز، چندان کامیاب نخواهد بود، چراکه آدمیان چه بسا - بر اثر جهل و یا عدم آگاهی و یا تحت تأثیر تعصبات و...- امیال و خواست‌های نابخردانه و نامعقولی داشته باشند و اساساً ارضاء مطلق امیال و ترتیب اثر دادن به همه خواست‌های بشری نه ممکن است و نه مطلوب، و چه بسا در نهایت به ضرر فردی و یا جمعی منتهی شود.

از همین رو، آر. ام. هر، فیلسوف سودگرای معاصر، نظریه نسبتاً تعدیل و تکامل‌یافته‌ای با نام «سودگرایی ترجیحی» ارائه کرده است که شاید شایع‌ترین تقریر سودگرایانه در دوره معاصر و دهه‌های اخیر باشد. (See: Crisp & Chappell, 1998, p. 556) به اعتقاد او تنها امیال سنجیده و حساب‌شده و خواسته‌های معقول و محتاطانه و به تعبیر دقیق‌تر ترجیحات اصیل و عقلایی آدمیان را باید به رسمیت شناخت و برآورد و برآورده کرد، نه هر خواسته خام و خطاآلود را.

1. desire satisfaction

(Hare, 1999, p. 15) از این منظر، سود مترادف با برآوردن ترجیحات مهم و اصلی و عقلایی است، و پیشینه کردن سود هم معنایی جز تحقق بخشیدن و برآورده ساختن هرچه بیشتر ترجیحات اصلی و اساسی جامعه نخواهد داشت. (Gensler, 1998)

اساساً ترجیحات اصلی و مهم کدامند و با چه معیاری و چگونه می توان آنها را شناخت؟ آیا این قید «مهم» مفهومی مقدم بر اصل سود و یک امر پیشینی است؟ ظاهراً سودگرایی در همه تقریرهایش با معضل چگونگی سنجش لذات و یا ارزیابی میزان ارضاء خواست‌ها و برآوردن ترجیحات رو به رو بوده است.

۹. سودگرایی عمل‌نگر و قاعده‌نگر

سودگرایی در یک تقسیم مشهور و جاافتاده به دو قسم عمل‌نگر^۱ و قاعده‌نگر^۲ تقسیم می‌شود؛ مرجع و مقسم این تقسیم رویکردهای متفاوتی است که سودگرایان در توسل به اصل سود، اتخاذ می‌کنند.

سودگرایی عمل‌نگر که از آن به سودگرایی مستقیم^۳ یا سودگرایی نامحدود^۴ هم تعبیر می‌شود، توجه و توسل به هیچ قاعده و قانون کلی‌ای را معتبر نمی‌شمارد و مستقیماً افعال و نتایج و پیامدهای آنها را ارزیابی کرده و بر طبق اصل سود به ارزشیابی می‌پردازد. در واقع، سودگرایی عمل‌نگر، در هر مورد جزئی و خاص مستقیماً و بی‌واسطه به اصل سود برای تبیین و تعیین آنچه که درست و نادرست است تمسک می‌کند و با تأمل در اینکه کدام یک از دو یا چند عمل پیش رو تحقیقاً و یا احتمالاً بیشترین میزان سود و یا غلبه خیر بر شر را ایجاد می‌کند، به ارزشگذاری می‌پردازد. (فرانکنا، ۱۳۷۵، ص ۹۰)

اغلب سودگرایان کلاسیک (جرمی بنتام، هنری سیدجویک و...) و حتی جی. ای. مور عمل‌نگر بوده‌اند، هرچند دربارهٔ جان استوارت میل میان مفسران اختلاف نظرهایی وجود دارد

1. act utilitarianism
2. rule utilitarianism
3. direct utilitarianism
4. extreme utilitarianism

و برخی او را سودگرایی قاعده‌نگر دانسته‌اند.^۱ البته آشکار است که ملاحظه تک تک موارد و امور جزئی و انطباق مستقیم آنها با مفاد اصل سود، تکلف‌زاست و بلکه مشکل و محال می‌نماید و از طرفی ما را با مشکلات دیگری مواجه می‌کند؛ چه بسا فرد تحت تأثیر تعصبات و عواطف شخصی قرار گیرد و یا با کمی فرصت رو به رو شود و یا اینکه به جهت مشقت این امر به بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری و غفلت تن در دهد.

از این رو، سودگرایان قاعده‌نگر ضمن تأکید بر نقش قواعد عام و جاافتاده در ملاحظات سودگرایانه - برخلاف سودگرایان عمل‌نگر - در اغلب موارد، با تمسک به یک قاعده مانند قاعده معروف و متعارفی همچون راستگویی و یا عدم خلف وعده و... به تعیین درستی و نادرستی یک عمل در موقعیت‌های خاص، می‌پردازند. (See: Hooker, 2008)

به بیان دقیق‌تر، سودگرایان قاعده‌نگر ابتدا به قواعد عام اخلاقی رجوع می‌کنند و غیرمستقیم از اصل سود کمک می‌گیرند. آنها از این اصل تنها در تعیین قواعد سودمند که به پیشینه شدن سود و ارتقاء درجه سعادت همگانی کمک می‌کند بهره می‌گیرند. (فرانکنا، ۱۳۷۵، ص ۹۵-۹۷) البته باید توجه داشت که از دیدگاه سودگرایان قاعده‌نگر هم، اصل سود، معیار نهایی برای ارزیابی‌های اخلاقی است فقط به‌نحو غیرمستقیم و در سطح قواعد عام به آن توسل می‌جوییم، نه در هر مورد جزئی. (همان، ص ۹۵)

۱۰. بی‌طرفی

بی‌طرفی، یکی از شاخصه‌های سودگرایی اخلاقی به شمار می‌رود و به این معنا است که عامل اخلاقی باید بی‌طرفانه تنها به دنبال محاسبه و سنجش سود و لذت‌ها و پیشینه‌کردن خیرات و سود جمعی باشد و به هیچ رو، در مقام اجرای اصل سود، به روابط و علقه‌های شخصی خود مجال دخالت ندهد. به تعبیر صریح بتام، «هر فردی تنها یک نفر به حساب می‌آید نه بیشتر». (Mill, 2001, p. 60)

به عبارت دیگر، اصلاً مهم نیست که چه کسی ممکن است به دلیل انجام این عمل

۱. نک: لیونز، دیوید، «سودگرایی»، امیر خواص، در: مجموعه مقالات دایره المعارف فلسفه اخلاق، ص ۳۶.

لذت‌زا یا اعمال چنین سیاست سودآوری به سود دوچندان دست یابد و یا به عکس از حقی محروم شود، تنها چیزی که مهم و ملحوظ نظر است، ارتقاء سطح سود و سعادت جمعی است. بنا بر آموزه بی‌طرفی در سودگرایی، همه افراد برابرند؛ در مقام ظرف‌های لذت که باید ارزش آنها را بدون توجه به هویت شخصی که لذت به او نسبت داده می‌شود محاسبه کرد، سودگرایان، بی‌طرفی و نادیده انگاشتن ملاحظات شخصی و روابط پایدار و ریشه‌دار انسانی را یکی از شرایط به حداکثر رساندن سود و رفاه می‌دانسته و گاه آن را مقتضای اصل سود و عدالت می‌دانند.

داستانی که ویلیام گادوین، آنارشویست و سودگرای سرشناس، در توجیه و طرفداری از بی‌طرفی مطرح کرده است به خوبی معنا و مفاد بی‌طرفی را نشان می‌دهد. وی می‌گوید: ساختمانی را در نظر آورید که دچار سانحه آتش‌سوزی شده و در برابر چشمان من، در میان شعله‌های مهیب آتش در حال سوختن است؛ اسقف اعظم کمبریج و یک مستخدم معمولی هر کدام در گوشه‌ای از این ساختمان در حلقه حریق به دام افتاده‌اند و دیگران را به کمک می‌طلبند، و تنها من هستم که می‌توانم آنها را نجات دهم. البته من نیز صرفاً توان و زمان کافی برای نجات یکی از آنها را دارم؛ حال با این پیش‌فرض اخلاقی و عقلایی که من موظف به نجات آنها هستم، کدام یک از این دو نفر را باید نجات دهم؟ (Crisp & Chappell, 1998, p. 556)

بنا بر اصل سود، در این شرایط، نجات جان فردی الزامی و بایسته است که زنده ماندنش، سود و سعادت همگانی را افزایش بخشد و در فرض مذکور، باید بدون تردید و تأخیر برای نجات اسقف اعظم بشتابم، اما نکته اینجاست که شاید دست بر قضا، آن خدمتکار محصور در حصار حریق، مادر مهربان من باشد! آیا باز هم باید بیشینه شدن سود جمعی را اصل قرار داده و عشق و علقه‌های عمیق مادری و فرزندی را فدای اعمال بی‌طرفانه اصل سود کنم؟ گادوین، با تکیه بر نگرش سودگرایانه و اصل بی‌طرفی جایگاه و اهمیتی برای پیوندهای پایدار شخصی در مقام اعمال سنجش‌های سودگرایانه و اخذ تصمیم‌های مهم اخلاقی از این دست، قائل نیست؛ وی با صراحت می‌گوید: من قاطعانه و با عزمی جزم باید این واقعیت را که شاید آن خدمتکار معمولی مادر من باشد به کنار بگذارم و نباید اعتنایی به این مسئله داشته باشم، و به عبارتی در مقام اجرای اصل سود و ارزیابی نتایج، بی‌طرف و بدون تعلق خاطر، رفتار کنم. (Ibid., p. 556)

۱۱. سود چه کسی؟

در تمامی نظریه‌های پیامدگرا که رویکردی بیشینه‌نگر دارند و ما را ملزم به تعقیب و تحصیل بالاترین و بهترین نتایج می‌کنند، این پرسش همیشه مطرح بوده است که سود (به هر معنا که باشد چه لذت، چه سعادت و خوشبختی و چه ارضاء امیال و برآوردن ترجیحات) برای چه کسی و یا چه کسانی باید بیشینه شود؟ به تعبیری بهره‌وران از سود و سعادت چه کسی و یا کسانی و یا حتی چه چیزهایی هستند و می‌توانند باشند؟

خودگرایان^۱ قاطعانه بر تحصیل سود شخصی و منفعت فردی تأکید دارند و محدوده حاملان، بهره‌وران از سود و منفعت را منحصر به شخص فاعل می‌کنند و در مقابل، دیگرگرایان^۲ نیز از مجموع تمامی انسان‌ها که باید به سود و رفاه دست یابند تنها عامل مباشر را حذف و استثناء می‌کنند و معتقدند محدوده کسانی که باید از سود و ثمرات اعمال ما منتفع شوند، شامل همه افراد، غیر از خود عامل اخلاقی می‌شود.

سودگرایان بر خلاف نظر خودگرایان و دیگرگرایان، به همه‌گرایی / جمع‌گرایی گرایش دارند که نقطه افتراق / امتیاز سودگرایی در مقایسه با دیگر نظریه‌های پیامدگراست. به بیان دیگر، سودگرایان بر تحصیل بالاترین مراتب سود و لذت و یا رفاه و سعادت برای کل و همه اعضاء جامعه مربوطه تأکید دارند.

بر این مبنا، تنها الزام و وظیفه اخلاقی هر فردی آن است که به سود سرجمع و یا میانگین سطح سود همه انسان‌ها توجه کند و البته این همه‌گرایی در مقام محاسبه و تحقق خارجی به سود بیشترین افراد ممکن می‌انجامد و مراد سودگرا از همگان، تمامی افرادی است که از عمل شخصی ما متأثر می‌شوند و در دامنه و حوزه تأثیر فعل ما قرار دارند. (Harris, 1992, pp. 127-129)

البته واژه مخاطبان و یا جامعه اخلاقی تا حدی مبهم است و بر سر اعضاء و اجزای آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. لذا پرسش مهم این است که آیا محدوده حاملان سود از حوزه وحد انسان‌ها فراتر می‌رود و حیوانات و موجودات ذی‌شعور را نیز در بر می‌گیرد؟

این مسئله در یک سطح وسیع‌تر با مسئله جامعه اخلاقی و مرز و محدوده اعضاء جامعه

1. egoists
2. altruists

اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند و این سؤال مطرح می‌شود که چه کسانی در دایره مفهوم جامعه اخلاقی داخل‌اند و به عنوان اعضاء جامعه اخلاقی مصالح و منافع آنها باید مورد توجه قرار گیرد؟ (See: Pincoffs, 1999, p. 1117)

سودگرایان کلاسیک (بنتام و میل) حیوانات و، به طور عام، همه موجودات ذی‌شعور را به نوعی عضو جامعه اخلاقی به حساب می‌آورند که باید به نحو بی‌طرفانه، سود و لذت آنها را نیز در مقام ارزیابی نتایج، مورد توجه قرار داد. از این‌رو، دایره و قلمرو افراد ذی‌ربط تنها به آدمیان محدود نمی‌شود. (Bentham, 2000, p. 16; Mill, 2001, p. 16)

۱۲. سودگرایی ایجابی و سلبی

سودگرایی اخلاقی در یک تقسیم دیگر و بر مبنای رویکردی که سودگرایان در ارتباط با ارتقاء سطح سود و سعادت همگانی و یا تقلیل آلام بشری و شرور اتخاذ می‌کنند به دو قسم سودگرایی ایجابی^۱ و سلبی^۲ تقسیم می‌شود. سودگرایان ایجابی، بر بیشینه‌کردن^۳ و ازدیاد و ارتقاء سطح سود و رفاه و ارزش‌های ذاتی چون لذت، تأکید می‌کنند، و جنبه اثباتی و ایجابی امر یعنی خلق و ایجاد بیشترین میزان شادی و خوشبختی و رفاه جمعی را برای بیشترین افراد جامعه ذی‌ربط در نظر می‌گیرند.

در مقابل، سودگرایان سلبی نگر تنها بر تقلیل آلام و یا کمینه‌کردن شرور^۴ و به طور کلی تقلیل و دفع آنچه که موجبات رفاه و سود و سعادت سرجمع یا میانگین سطح سود را برای جامعه به خطر می‌اندازد، تأکید دارند. (See: Smart J. J., 1973, p. 28)^۵ برخی دیگر از سودگرایان معاصر همچون پیتر سینگر نیز به این رویکرد سلبی و تا حدی مبهم گرایش نشان داده‌اند.

1. positive utilitarianism
2. negative utilitarianism
3. maximizing utility
4. minimize suffering

۵. در همین راستا، کارل پوپر با نفی هر گونه نقش ارشادی و مسئولیت اخلاقی برای دولت‌ها و حکومت‌ها، تنها وظیفه عمومی و اصلی هر دولتی و به طور کلی هر عامل اخلاقی‌ای را به حداقل رساندن دردها و آلام بشری می‌داند نه بیشینه‌کردن سود و سعادت؛ نک: پوپر، ۱۳۷۷، ص ۱۰۷۸-۱۳۶۹.

۱۳. ویژگی‌های سودگرایی اخلاقی

پیش از این به عناصر سودگرایی و مهم‌ترین تقریرها و تقسیم‌های آن اشاره شد، در اینجا لازم است به اجمال به برخی شاخصه‌ها و ویژگی‌های سودگرایی اشاره کنیم.

۱) سودگرایی یک نظریه اخلاقی در باب الزام اخلاقی است، نظریه‌های مربوط به الزام، در درجه اول، در پی تعیین درستی و نادرستی اعمال‌اند، و پرسش اساسی و محوری آنها این است که چه کاری درست و چه کاری نادرست و غیرالزامی است. سودگرایی دست‌کم در تقریر کلاسیک آن بر مبنای یک الزام اخلاقی محوری شکل می‌گیرد و به عبارتی در ناحیه الزامات و اصول اخلاقی وحدت‌گراست. البته از آنجایی که سودگرایی بر پیشینه‌شدن سود (به هر معنا اعم از لذت، رفاه، ارضاء ترجیحات و...) تأکید دارد نظریه‌ای پیشینه‌نگر است، و از همین منظر از دیگر نظریه‌های غایت‌گرا که در درجه اول درصدد پیشینه‌کردن چیزی نیستند، ممتاز می‌شود.

سودگرایی یک نظریه جمع‌گرا/ همه‌گراست؛ به این معنا که بیشترین سود همگانی (سود بیشترین افراد جامعه ذی‌ربط) را مد نظر قرار می‌دهد نه سود فردی و شخصی و یا یک طبقه و دسته خاص را، از این رو، از دیگر نظریه‌های پیامدگرا همچون خودگرایی و دیگرگرایی متمایز می‌شود. (Thomas, 2001, p. 1148)

۲) سودگرایی نظریه سهل و ساده‌ای بوده و آشکارا (دست‌کم در تقریرهای اولیه‌اش) ساده‌تر از دیگر نظام‌های اخلاقی پیچیده است. این دیدگاه اخلاقی انبوه گیج‌کننده اصول و ارزش‌های اخلاقی را به نظم درآورده و همه آنها را بر اساس یک اصل مشترک و فراگیر به نام «اصل سود» سامان و انسجام بخشیده است و از این نظر شاید راحت‌ترین نظریه در مقام تعریف باشد. سودگرایان این ویژگی را از شاخصه‌های مهم سودگرایی و دلیلی بر برتری سودگرایی بر دیگر نظریه‌های رقیب و رایج می‌شمارند، به گونه‌ای که مور تصریح می‌کند که «من بدان سبب این نظریه را برگزیده‌ام که به نظر من مخصوصاً ساده است، و لذا بعضی از مهم‌ترین مسائلی را که موضوع مباحث اخلاقی‌اند، به نحو بسیار روشنی مشخص می‌کند».

(مور، ۱۳۶۴، ص ۵۲)

سودگرایان عموماً در عرصه سیاست، به دموکراسی و حکومت‌های دموکراتیک قائل و متمایل بوده و هستند و یا دست‌کم دموکراسی را با سودگرایی سازگار می‌دانند. اگرچه شاید

هیچ ارتباط ضروری‌ای بین سودگرایی و دموکراسی نباشد، اما ساختار سودگرایی با شیوه حکومت دموکراتیک متلائم است، و البته سودگرایان بنام و بلندآوازه نیز اغلب از دموکراسی جانب‌داری کرده‌اند. همچنین، اگرچه شاید ارتباط ضروری میان سودگرایی و الحاد نتوان یافت، اما دست‌کم می‌توان گفت تقریرهای الحادی از سودگرایی بسی بیشتر است. پیش از بنام، فیلسوفانی چون ویلیام پیل، نظریه اخلاقی‌ای مبتنی بر اصل سود، و در تلائم با آموزه‌ها و اصول مسیحیت ارائه کردند که با عنوان «سودگرایی دینی» مشهور است؛^۱ اما به لحاظ سابقه تاریخی اکثر سودگرایان، سکولار و بی‌اعتنا به دین و ارزش‌های دینی بوده‌اند و نظریه سودگرایی به‌عنوان رقیب نظام‌های اخلاق دینی و عمدتاً در تقابل با دین و اخلاقیات مبتنی بر دین مسیحی مطرح می‌شود که می‌توان نام سودگرایی سکولار، بر آن نهاد. اما با این همه برخی معتقدند چشم‌انداز سودگرایانه می‌تواند سازگار با ارزش‌های دینی و مسیحی باشد و از این نظر، سودگرایی می‌تواند هم برای متدینان و هم افراد بی‌اعتنا و بی‌اعتقاد به دین نظریه‌ای قابل اخذ و پذیرش باشد. (Harris, 1992, p. 139)

۳) ساختار نظریه اخلاقی سودگرایی دو ارزشی است؛ به این معنا که یک عمل مورد نظر و مفروض با توجه به پیامدهای مثبت و یا منفی با دیگر اعمال بدیل و پیش رو، یا بالاترین میزان لذت و سود (و به تعبیری بالاترین میزان ارضاء ترجیحات) را برای بیشترین افراد جامعه ذی‌ربط به‌همراه می‌آورد که در این صورت عملی درست و بایسته و مطابق دیدگاه سودگرایی اخلاقی خواهد بود، یا اینکه چنین پیامدهای خوشایند و لذت‌زایی را در بر و در پی ندارد، که در این صورت نادرست و در مقایسه با بدیل دیگرش، عملی خطا و غیراخلاقی است.

به ظاهر ساختار دو ارزشی سودگرایی راه را برای حل معضلات اخلاقی هموار کرده و یا به تعبیر دقیق‌تر، راه را بر بروز معضلات اخلاقی مسدود می‌کند.

۴) سودگرایی نظریه‌ای بیشینه‌گراست، برخلاف دیگر نظریه‌ها که عموماً درصد

۱. دیدگاه سودگرایان دینی و الاهیاتی به همراه دیدگاه‌های سودگرایان سکولار را می‌توان در کتاب ذیل مطالعه

کرد:

Crimins, Jean, (Ed.), 1998, *Utilitarians and Religion*, London, Thomson Press, P. 2,8.

بیشینه‌سازی چیزی نیستند، سودگرایی در پی یکپارچه‌سازی و تجمع سود و لذات حاصل از اعمال است و آنچه در نظر سودگرا مهم است بالا بردن سطح سود و افزایش سرجمع^۱ کلی لذات است، و به اعتقاد بسیاری از متفکران یکی از ابعاد برجسته و ممتاز سودگرایی بعد تجمیعی^۲ آن است.

جامعه، در نظر بنتام و دیگر سودگرایان، یک پیکره مجعول و موهوم است؛ یعنی متشکل از افرادی است که در حکم اعضاء یک پیکرند و منفعت و مصلحت جامعه نیز چیزی جز سرجمع منافع افراد نیست. (Bentham, 2000, p. 15) از این رو، تنها عملی درست و بایسته است که به ارتقاء سرجمع کلی سود و لذت کمک کند. سودگرایی اخلاقی منافع فردی را منحل و مضمحل در منافع جمعی جامعه می‌کند و در یک رویکرد انباشتی و تجمیعی به منافع، عامل اخلاقی را به رفتاری بی‌طرفانه و صرفاً در راستای بیشینه‌سازی سود الزام می‌کند.

از سوی دیگر، سودگرایی بر پایه گزینش‌های دقیق خردمندانه استوار است و عامل اخلاقی در هر موقعیتی، همیشه در پی انتخاب اعمالی است که نسبت به اعمال دیگر پیش رو، بهترین پیامدها و بیشترین سود و ثمرات را در بردارند. از این رو، ارزیابی سودگرایانه در باب رفتار را با نظریه انتخاب عقلایی^۳ می‌توان مقایسه و تشبیه کرد؛ بنابراین، سودگرایی اخلاقی آمیزه‌ای از حزم و عقلانیت در توجیه گزینش‌های فردی، (انتخاب عقلانی) به علاوه رویکردی بی‌طرف و همه‌گرا، در اخلاق هنجاری است.

۱۴. بررسی و نقد نظریه سودگرایی

به‌رغم نفوذ و تأثیر فراگیری که سودگرایی در فکر و فرهنگ غربی و در عرصه‌های مختلف علمی و حتی ساختار سیاسی و اجتماعی بسیاری از کشورها و دولت‌ها داشته، اما با این همه مصون از نقدها، خدشه‌ها و خرده‌گیری‌های فیلسوفانه نبوده و اشکالات و ایرادات محتوایی و مبنایی بسیاری بر آن وارد شده است.

پیش از نقد دیدگاه سودگرایی تذکر این نکته ضروری است که بسیاری از انتقادهای

1. total
2. aggregative
3. rational choice

وجوه و ویژگی‌های شاخص سودگرایی - یعنی رویکرد غایت‌گرا و پیامدگرایانه، جمع‌گرایی و همه‌گرایی، لذت‌گرایی (به ویژه در تقریر کلاسیک بنتام) و طرفداری از بی‌طرفی اخلاقی - از سوی قائلان به نظریه‌های رقیب، همچون وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی، وارد شده است.

در دوره معاصر و در چند دهه اخیر، سودگرایی، تغییر و تطور بسیار یافته و تقریرهای متنوع و گاه متباینی از آن ارائه شده است و این تنوع چشمگیر تقریرها و روایت‌های ابداعی گونه‌گونی را پیش رو می‌نهد که به جهت ویژگی‌های خاص هر یک از آنها، اطلاق نظریه سودگرایی، با همان بار معنایی اولیه و کلاسیک، بر آنها چندین صحیح به نظر نمی‌رسد و چه بسا - همان‌گونه که برخی معتقدند - برخی از نظریه‌های پیچیده سودگرایانه جدید را نتوان ذیل عنوان سودگرایی به معنای شایع آن طبقه‌بندی کرد؛ چراکه میان آنها و سودگرایی مصطلح کلاسیک فرسنگ‌ها فاصله است و حتی باید در عرض سودگرایی کلاسیک، به عنوان نظریه‌ای مستقل و با مبانی جداگانه، لحاظ شود. از این‌رو، برخی از اشکالات و انتقادهای وارد شده، بر برخی تقریرها واردند و اساساً برخی تقریرهای نوظهور برای حل و چاره‌جویی و رفع و رفوی خلل‌های سودگرایی کلاسیک (با حفظ اصول و ساختار کلی سودگرایی) ارائه شده‌اند. از این‌رو، هر شعبه و شاخه و تقریر سودگرایانه نیازمند تأمل ویژه‌ای است و مقاله‌ای مستقل برای نقد و بررسی می‌طلبد.

با توجه به آنچه گفته شد، تأکید می‌کنم بیشترین انتقادهای بر تقریر لذت‌گرا و عمل‌نگر بنتام وارد شده است، گرچه بعضی تقریرها (به خصوص تقریرهای قاعده‌نگر و کثرت‌گرا) از کمند برخی نقد و اشکالات می‌گریزند، اما پاره‌ای از انتقادهای اشکالات مبنایی بر ساختار سودگرایی وارد است و از همین‌رو بر هر تقریر سودگرایانه‌ای وارد می‌شود. بر این اساس، ابتدا به نقد تقریر لذت‌گرایانه و عناصر نظریه اخلاقی بنتام پرداخته و در ادامه به اشکالات اساسی و مبنایی سودگرایی که متوجه تقریرهای متأخر و معاصر نیز می‌شود، اشاره خواهد شد.

۱.۱۴. نقد سودگرایی لذت‌گرایانه بنتام

الف) بنتام با تأکید افراطی بر لذت‌طلبی و ارضای امیال و شهوات نفسانی و غفلت از ارزش‌های اصیل انسانی و به رسمیت نشناختن هیچ ارزش اصیل دیگری در عرض لذت و خوشی، آیین اخلاقی مبتدلی ارائه کرده است که حتی فیلسوفان سودگرای هم‌مسلك بعد از او

نیز آن را برنتافته و بر او خرده گرفته‌اند، تا آنجا که برخی همچون مور، با قول به کثرت‌گرایی در حوزه ارزش‌ها عملاً به جانب رد و طرد سودگرایی لذت‌گرایانه بتنام، متمایل شده‌اند. بی‌شک، این ادعا که در ساحت ارزش‌ها، تنها لذت ارزش ذاتی دارد، بی‌دلیل و بی‌اعتبار است؛ چراکه بعینه می‌توان ارزش‌های متعالی دیگری را یافت که بذاته ارزشمند و حتی ارزشمندتر از صرف لذت‌اند؛ از همین روی، تنها الزام اخلاقی ما نمی‌تواند - آن‌گونه که بتنام ادعان و ادعا می‌کند - افزایش و ارتقاء لذت باشد؛ شاهد این مدعا آنکه اگر لذت‌جویی تنها ارزش اخلاقی باشد، در این صورت، آزار و اذیتی که مازوشیست‌ها (بیمارانی که به لحاظ روانی قادر به تشخیص لذت و درد واقعی نیستند و از آزار و اذیت و زجر دادن و زخمی ساختن خود/ دیگران لذت می‌برند) روا می‌دارند، بهنجار و بایسته خواهد بود. حال آنکه چنین آزارطلبی‌هایی به گواه عرف و عقل جمعی و ارتکازات درونی ما نابهنجار و غیراخلاقی‌اند.

پایه و پیش‌فرض ادعاهای لذت‌گرایانه بتنام، باور به لذت‌گرایی روانشناختی است. به زعم او لذت‌جویی در نهاد آدمیان نهادینه شده است؛ وی می‌کوشد تبیینی واحد از هر نوع عمل اختیاری به دست داده و همه را به لذت‌جویی مستند کند. لذت‌گرایی روانشناختی، صرف نظر از اینکه بر درک نادرستی از انسان و ساحت‌های وجودی او مبتنی است، و با بی‌اعتنایی به تعالی روح آدمی و ارزش‌های متعالی، شأن و جایگاه انسان را به پایین‌ترین سطح تنزل می‌دهد، از سوی بسیاری از روانشناسان نیز مورد تردید و تخطئه واقع شده است؛ چراکه به عقیده روانشناسان، بسیاری از مردم تنها به دنبال لذت نیستند و این امر را دست‌کم در رفتار انسان‌هایی که به تعبیر روانشناختی تثبیت^۱ شده‌اند می‌توان دید. به عقیده روانشناسان، شاید بسیاری از افراد شهرت و یا ثروت را برای رسیدن به لذت، و به عنوان یک وسیله بخواهند، اما پس از مدتی شهرت و یا ثروت، غایت بذاته برای آنها می‌شود و به تعبیری در کسب و تحصیل ثروت، و سود تثبیت می‌شوند و دیگر به سود و ثمره‌ای که ممکن است در کسب لذت حاصل آید توجهی ندارند، و چه بسا در فقر و مشقت زندگی کنند، اما تنها به ثروت‌اندوزی و جمع سکه و سرمایه مشغول شوند. از این رو، تنها انگیزه آدمیان لذت‌جویی

1. fixed

نیست، بلکه اعمال و رفتار آدمی، انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه بسیار دارد که انحصار آنها در لذت‌جویی نه تنها نابجا و نادرست است، بلکه تنها از یک نظام فکری خام و ناپخته سرچشمه می‌گیرد.

ب) بنام تأکید می‌کند که وظیفه و الزام اصیل و اولی هر فردی برآوردن میل و خواست (ایجاد لذت) است، لذا تفاوتی میان خواست و شهوات انسانی و تکلیف و وظیفه اخلاقی او قائل نمی‌شود. حال آنکه غالباً ما در وجود خود شک و تردیدها و تضاد و تعارض‌هایی احساس می‌کنیم و تمایلات نفسانی ما با تکالیف عرفی و اخلاقی ما در تقابل قرار می‌گیرند؛ به شهادت عقل و ادراک جمعی، میان میل و تکلیف اخلاقی تفاوت آشکار و چشمگیری است که گاه در قالب تقابل و تعارض جلوه‌گر می‌شود.

ج) یکی از مهم‌ترین بخش‌های نظریه بنام مباحثی است که او در باب ترجیح و تفاضل و یا تقسیم و طبقه‌بندی لذت‌ها (مکانیزم لذت‌شمار) مطرح کرده است.

پیش‌فرض مبنایی بنام این بود که لذات و آلام قابل‌اندازه‌گیری ریاضی و کمی‌اند و می‌توان آنها را به شکل کمی اندازه‌گیری و دسته‌بندی کرد و بر مبنای این اندازه‌گیری‌ها به مقایسه و موازنه لذات و آلام پرداخت. او حتی مسلم می‌انگاشت که نه تنها می‌توان خوشبختی هر فردی را با لذت و خوشی دیگر افراد مقایسه کرد، بلکه می‌توان یک سرجمع کلی از میزان خوشی و لذت به دست داد. اما آشکار است که نفوس آدمیان اسرارآمیز، و سلاقی و علائق آنها متنوع و گونه‌گون‌اند، و لذات و آلام اموری درونی و شخصی‌اند؛ از همین‌رو غیر قابل موازنه و مقایسه‌اند و به کمند کم و کیل‌های تجربی در نمی‌آیند و نمی‌توان میزان و مکیالی (چنین دقیق) برای چنین محاسبه‌هایی در نظر گرفت؛ از همین‌رو، حساب لذت‌سنج بنام مبهم، خیالبافانه و غیرعملی است و ارزش‌گذاری کمی لذات غیرممکن خواهد بود؛ البته از آنجایی که، سودگرایی لذت‌گرایانه یکسره بر چنین محاسبه‌هایی استوار شده، این نظریه بالمال ناکارآمد خواهد بود.

به راستی چگونه می‌توان لذت نوشیدن جرعه‌ای آب گوارا در هوایی گرم را مثلاً با لذت

گوش دادن به نوای یک موسیقی فرح‌بخش و یا خواندن یک داستان جذاب و یا پیروزی در یک مسابقه/بازی فکری حساس مقایسه کرد؟ گذشته از این، همه اینها تا حد بالایی به حالات روانی و سلیقه آدمیان بستگی دارد و محاسبات کمی و ریاضی در این‌گونه مسائل مجال ورود

نمی‌یابد و از اساس اشتباه است.

ابعاد لذت که در نظر بتام به هفت بُعد منحصر شده‌اند نیز چندان دقیق و علمی نیستند و بیشتر بر پیچیدگی و ابهام محاسبات سودگرایانه افزوده‌اند؛ افزون بر این، بتام، ملاک و معیاری برای تعیین اینکه کدام یک از ابعاد هفت‌گانه لذت (شدت، دوام، دایره شمول و... بر دیگری حاکم یا مقدم‌اند، ارائه نداده است و تعیین نکرده است که (در مقام تراحم و تعارض، لذت‌های مربوط به دو فعل بدیل و در عرض) وسعت و شمول مقدم است یا شدت لذت و یا مدت لذت. مقیاس و مبنای ترجیح و تفاضل بین این ابعاد هفت‌گانه ابداعی چیست؟ بتام چنین مقیاس و معیاری ارائه نکرده و به بیان دقیق‌تر قادر به ارائه چنین معیاری نبوده است.

۲.۱۴. سودگرایی و مشکل سنجش و برآورد پیامدها

پیامدگرایی مهم‌ترین ویژگی سودگرایی به حساب می‌آید، که البته بسیاری از نقد و ایرادهای مبنایی در ردّ و نقد همین شاخصه مطرح شده‌اند. پیامدگرایی ربط مستقیمی با سنجش پیامدها دارد، اما امکان چنین سنجش‌هایی یکی از چالش‌ها و مشکلات عمده و اصلی سودگرایان به شمار می‌آید. البته این مشکل بیشتر گریبان‌گیر سودگرایان عمل‌نگر است که در هر موقعیت جزئی و خاص عامل اخلاقی را به سنجش پیامدها ملزم و موظف می‌کند. به بیان دیگر، پیامدهای عمل پیچیده و پیش‌بینی‌ناپذیرند و سنجش دقیق آنها، عملاً ناممکن است. ضمن اینکه بسیاری از اعمال ما پیامدهای وضعی و تکوینی دارند و خرد آدمی از پیش‌بینی آنها عاجز است. ما همه پیامدهای احتمالی اعمال خود را نمی‌دانیم و از آنجایی که ماشین‌های دقیق سودسنج نیستیم، تلاش برای محاسبه مجموع پیامدها راه به جایی نبرده و عامل اخلاقی را در مقام تعیین و تشخیص عمل درست و نادرست در وادی تحیر و تکلف می‌افکند.

افزون بر این، این پرسش طرح می‌شود که آیا علاوه بر نتایج و پیامدهای بالفعل باید پیامدهای احتمالی و فرضی را نیز محاسبه کرده و بسنجیم. قطعاً دستیابی به یک ارزیابی دقیق از نتایج واقعی و یقینی و تشخیص همه پیامدهای (گاه بی‌شمار) یک عمل بسیار دشوار و به واقع ناممکن است، و اکتفا و اتکا به تلقی و تصور اجمالی خود از موضوعات پیش رو، در محاسبه پیامدهای احتمالی، بی‌شک ما را در دایره خبط و خطاهای بسیار گرفتار خواهد کرد.

به نظر می‌رسد، دست یازیدن به محاسبه‌های پیامدگرایانه در لحظه عمل آن‌گونه که سودگرایی عمل‌نگر الزام می‌کند) به احتمال زیاد، نتایج بدتری از جمله تردید و تحیر و یا اشتباه و تعصب‌ورزی به بار خواهد آورد و از همین‌رو سودگرایان قاعده‌نگر، با توجه به دردرساز بودن و تکلف‌آمیز بودن سنجش‌های دقیقی از این دست در هر موقعیت جزئی، تمسک به قواعد عام اخلاقی را جایز شمرده، رویکردی عقلانی‌تر و کارآمدتر داشته‌اند.

۳.۱۴. سودگرایی و نادیده انگاشتن نیت

سودگرایی یک نظریه اخلاقی فاعل‌محور^۱ نیست؛ به این معنا که به منش و شکوفایی شخصیت و رشد معنوی و کمال و تعالی روحی عامل اخلاقی بی‌اعتنا و بی‌توجه است، و تنها به پیامدهای عمل نظر می‌کند. بر مبنای سودگرایی فرقی نمی‌کند که یک عمل از چه کسی و در چه شرایطی و به چه شیوه‌ای سرزند، تنها سود و لذت و پیامدهای مثبت و منفی که از آن پدید می‌آید مهم و مطمح نظرند. سودگرا، در پی پاسخ گفتن به این پرسش نیست که انسان خوب چه انسانی است و تنها به حسن فعلی نظر دارد؛ از این‌رو نیت و انگیزه فردی و حسن و قبح فاعلی چندان جایگاهی در نظریه سودگرایی ندارد.

در نظر بگیرید موقعیت دو نفر (الف و ب) را که هر دو به فرصت و موقعیت ویژه‌ای دست یافته‌اند و می‌توانند میلیاردها ریال پول نقد را بدون هیچ مشکل و مشقتی برابند؛ یکی از این دو (الف)، وسوسه می‌شود تا به سرقت مبادرت کند، اما سرانجام بر هوای نفسش غلبه می‌کند و دست از سرقت می‌شوید، اما دیگری (ب) به دلیل برخورداری از ملکه تقوی و ورع حتی فکر دستبرد به مال دیگری به ذهنش خطور نمی‌کند. بدین ترتیب، اگرچه نفر اول (الف) از اراده‌ای ستودنی و قدرت کنترل هواهای سرکش نفسانی برخوردار است، اما بی‌شک نفر دوم (ب) انسانی اخلاقی‌تر و متعالی‌تر است، حال آنکه بر مبنای سودگرایی (که در فرایند ارزش‌گذاری اعمال نقشی برای نیت‌ها و انگیزه‌ها قائل نیست) تفاوت و امتیازی میان این دو نیست. اگر آدمی از سر بغض و کینه و یا عداوت و با نیتی پلید هم به عملی دست یازد و تصادفاً نتایج و پیامدهای خوبی به همراه آورد، باز هم بر مبنای سودگرایی عمل او اخلاقی،

1. agent based

پسندیده و درست تلقی می‌شود. بنابراین، نادیده انگاشتن نقش مهم و محوری نیت در افعال اخلاقی، یکی از نقاط ضعف اساسی سودگرایی اخلاقی است.

طرفداران اخلاق فضیلت‌مدار، با تأکید بر تکامل روحی و معنوی و سعادت عامل اخلاقی، و با محور قرار دادن این پرسش که «چگونه انسانی باید بود و چگونه باید زیست؟» نظریه‌های پیامدگرایانه و به ویژه سودگرایی را مورد نقد قرار داده و مخدوش دانسته‌اند. به باور فضیلت‌گرایان، توجه به منش و سرشت و سنجیه انسانی، و تخلق به ملکات فاضله و فضایل اخلاقی، باید مدار و محور اخلاق قرار گیرند و تمام نظریه‌هایی که به شاخصه‌ها و شاکله شخصیتی و سنجایی درونی آدمی بی‌اعتنا هستند یکسره به خطا رفته‌اند، و سودگرایی یکی از نمونه‌های بارز نظریه‌هایی از این دست است که با تأکید صرف بر نتایج، به انگیزه‌ها و نیت‌ها و تمایلات ذاتی بشر برای متعالی بودن و والا و وارسته شدن بی‌توجه است. بر همین اساس، برخی فضیلت‌گرایان معاصر، همچون ادموند پینکافس، سمت و سوی انتقاد را متوجه همه نظریه‌های ناظر به الزام دانسته و معتقدند نظریه‌های اخلاقی جدید که عمدتاً ناظر به الزام اخلاقی‌اند (و سودگرایی یکی از آنهاست) اخلاق مسئله‌محورند، و تنها بر حل معضلات و مسائل اخلاقی تأکید و تمرکز دارند، بی‌آنکه به منش و ملکات درونی آدمی توجهی نشان دهند، (گویی) شأن اخلاق را صرفاً حل مسائل و معضلات اخلاقی می‌دانند. (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹-۲۶۰)

بر مبنای چنین نگرشی در نهایت اخلاق به مباحث و مجادلات خشک و بی‌روح حقوقی شباهت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، در سودگرایی اخلاقی، هویت، منش و شخصیت عامل اخلاقی هیچ مداخلیتی در ارزشگذاری‌های اخلاقی نخواهد داشت و تنها امر مهم و معیار تحصیل بهترین نتیجه و تأمین بالاترین میزان خوشی و سعادت است.

افزون بر این، سودگرایان از نقش بالا و بسزای الگوها و اسوه‌های اخلاقی، و انسان‌های وارسته در پرورش و تربیت اخلاقی آدمیان نیز غافل مانده‌اند و هیچ توجهی به پیروی از الگوهای اخلاقی در گزینش مسیر زندگی و ترقی و تعالی معنوی ندارند و این نیز البته پیامد نگرش پیامدگرایانه است که با توجه و تأکید بر حسن و قبح فعلی و نتایج عمل، حسن فاعلی را از نظر دور داشته است.

۴.۱۴. سودگرایی توجیه‌گر مطلق وسایل در جهت بیشینه‌سازی سود

مهم‌ترین و تنها الزام یک سودگرا ایجاد بیشترین سود برای بیشترین افراد (ذی‌ربط) است، از همین رو کسی که یگانه هدفش به بار آوردن بهترین نتایج است به انتخاب بهترین و کارآمدترین شیوه‌ها و راهکارها بی‌رغبت نخواهد بود؛ بر این اساس، هیچ اصل و حکم ارشادی و قاعده عام اخلاقی‌ای را که راه را برگزینش برخی وسایل و ابزارها برای رسیدن به این هدف مسدود کند، راهنمای عمل و مورد اتباع قرار نمی‌دهد، و بی‌شک حصول بالاترین میزان سود و لذت را از هر راه و شیوه‌ای مجاز و بلکه مطلوب می‌شمارد.

به بیان دیگر، وجه غایت‌گرایی سودگرایی این اصل ارشادی را پیش روی ما می‌نهد که نیل به هدف (ارتقاء سطح سود و سعادت جمعی همگان) هر ابزاری را توجیه می‌کند. بنابراین، هر عملی با هر نیت و شرط و شیوه‌ای و با هر ابزار و وسیله‌ای انجام شود، اگر بیشترین سود را برای بیشترین افراد، به بار آورد خوب و بایسته است و در جهت نیل به این غایت حق داریم و چه بسا مکلفیم که به هر وسیله‌ای متوسل شویم. اما به واقع آیا هیچ هدفی هست که دستیابی به آن بتواند مطلق ابزارها و وسایل را توجیه و تجویز کند؟ دست‌کم به شهادت ارتکازات درونی، چنین هدفی (بیشینه‌سازی سود) نمی‌تواند، توجیه‌گر هر وسیله‌ای باشد.

تجویز و توجیه هر وسیله‌ای برای نیل به اهداف مد نظر سودگرایان، پیامدهای ناگوار و دهشتناکی، به بار می‌آورد، که با اصول اولیه اخلاقی و ارتکازات درونی آدمی ناسازگار است و یکی از نقاط ضعف اساسی سودگرایی عمل‌نگر و البته در یک سطح کلان و کلی، نقطه ضعف همه نظریه‌های پیامدگرا به‌شمار می‌آید.

موقعیتی را در نظر بگیرید، که قاتلی جنایت‌پیشه که بی‌محابا مرتکب قتل و غارت می‌شود، چندی است آسایش و امنیت مردم شهر را سلب کرده و شما در مقام حافظ امنیت عمومی از دستگیری و مجازات او ناتوان هستید، اما به عنوان یک انسان (پلیس) وظیفه‌شناس خود را موظف می‌دانید آرامش و امنیت را به شهر بازگردانید. شما می‌توانید، با دستگیری و محاکمه یا به دارآویختن یک بی‌گناه، به عنوان مسبب تمامی ناآرامی‌ها، افکار عمومی را مجاب کنید که دیگر خطر بالفعلی آنها را تهدید نمی‌کند و به این وسیله دست‌کم، احساس امنیت را به جامعه برگردانید. هر چند بر حفظ و ایجاد امنیت عمومی، سود سرشاری مترتب می‌شود، اما آیا این عمل (ظالمانه) در راستای تأمین منافع و امنیت عمومی مجاز خواهد بود؟ دست‌کم بر

مبنای سودگرایی عمل‌نگر، این اعمال نه تنها مجاز و موجه‌اند، بلکه الزامی و ضروری نیز هستند، با این توجیه که سود بیشتری را در بر دارند و از وقوع شر بزرگ‌تری، جلوگیری کرده و یا دست‌کم آن را به حداقل می‌رسانند.

آشکار است که این رویکرد سودگرایانه، به عیان این قاعده اخلاقی پذیرفته‌شده را که نباید بی‌گناهان را عقاب و آزار کرد، زیر پا می‌گذارد و دست‌کم رعایت آن را محدود و مقید به ظرف و زمانی می‌کند که مستلزم بیشینه‌شدن سود و خوشبختی فراگیر جمعی نباشد. از آنچه پیش از این گفته شد می‌توان به رویکردی که سودگرایان به مقوله مجازات و عدالت تصحیحی^۱ دارند پی برد، از نظر سودگرایان، مجازات افراد تنها وقتی مجاز است که سود جمعی را افزایش دهد، اما اگر اتفاقاً مجازات یک مجرم بی‌بند و بار و یک جانی خطرناک، کمکی به ارتقاء سطح سود نکند، به این معنا که مثلاً، هیچ بازدارندگی‌ای برای خود مجرم و پند و عبرتی برای دیگران در بر نداشته باشد- با این توجیه که مجازات حاوی سود ناچیز و چه‌بسا مستلزم صرف هزینه و یا ضررهایی نیز هست- دولت و قوه حاکمه سودگرا، باید مجازات را ملغی کند؛ و به عکس اگر مجازات یک بی‌گناه، شورشی در شهر را خاتمه بخشد با علم به بی‌گناهی این بخت‌برگشته بی‌تقصیر، دولت و هر مسئولی موظف است به مجازات او مبادرت کند. بر این مبنا، اساساً مسئله استحقاق در مجازات چندان مهم نیست و مسئله بر سر این نیست که آیا این فرد، مستحق مجازات است یا نه، بلکه پرسش اساسی این است که دلیل منطقی مجازات، و پیامدهای احتمالی آن چیست و آیا مجازات کمکی به بیشینه‌شدن سود می‌کند.

این امر دقیقاً به معنای تجویز بی‌عدالتی قضایی برای تحصیل سود بیشتر و نقض آشکار ادراکات درونی ما در باب عدالت است، و نشان می‌دهد سودگرایی چندان اعتنایی به عدالت جزایی و احقاق حقوق فردی ندارد، و اساساً یکی از ایرادات سودگرایی در باب مجازات همین است که اگر آسان‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه پیشگیری از جرم و جنایت و یا گسترش امنیت را در محبوس و مجازات‌کردن بی‌گناهان ببیند، این اعمال را الزامی می‌شمارد و به

1. corrective justice

مقوله عدالت نیز نگاهی ابزاری دارد.

از سوی دیگر، سودگرایان معمولاً طرفدار دموکراسی و آزادی خواهی بوده‌اند، و سودگرایی چون جان استوارت میل به نمادی برای مبارزه با محدودیت آزادی‌های فردی و رفتار پدرسالارانه دولت‌ها تبدیل شده‌اند، اما سودگرایی و نگاه ابزارگرایی آن به ارزش‌های اصلی همچون آزادی چندان با مبانی لیبرالیستی‌ای که جان استوارت میل بر آن پای می‌فشرد سازگار نیست؛ چراکه اصل سود، همه اصول و ارزش‌های دیگر، از جمله آزادی و حفظ حرمت، حقوق و کرامت انسانی را در محاق می‌برد، و هیچ استبعادی ندارد که اجرای تام و تمام اصل سود، به آنجا بیانجامد که به بهانه بیشینه ساختن سود و لذت همگانی نه تنها پدرسالاری^۱ و حکومت دیکتاتوری - که جان استوارت میل به شدت با آن مخالفت می‌کرد- بلکه چه بسا بردگی هم مجاز شمرده شود. از همین روست که بسیاری از لیبرالیست‌های کانت‌گرای معاصر، همچون رابرت نازیک، سودگرایی را از همین منظر نقد کرده‌اند. (لسناف، ۱۳۷۸، ص ۴۰۳) ضمن اینکه او این استدلال سودگرایان را که می‌توان حقوق فردی را قربانی سود و مصلحت جامعه کرد به شدت رد می‌کند، و معتقد است نگاه ابزاری سودگرایان موجب تهدید یا دست‌کم تحدید آزادی‌های حداقلی می‌شود. (نک: بلوم، ۱۳۷۳)

می‌توان گفت نقطه محوری انتقادهای فیلسوفان لیبرال‌مسلمی همچون نازیک، تضاد و تعارض آموزه‌های سودگرایانه با آزادی و حفظ حریم شخصی است. انتقادهای بر نگاه ابزارگرایی سودگرایی به ارزش‌ها، همراه با تأکید بر حقوق طبیعی، رفته رفته به تأسیس اخلاق مبتنی بر حق (اخلاق حق‌محور) انجامید که در آن به حقوق بنیادین و غیر قابل نقض انسان‌ها توجه و بر آنها تأکید می‌شود و تا حد زیادی متلائم با نظریه‌های وظیفه‌گرایانه است، که البته، این امر بیشتر مرهون کتاب و نظریه جان راولز، فیلسوف قرن بیستم، با عنوان *عدالت به مثابه انصاف*^۲ است.

کتاب *عدالت به مثابه انصاف* را می‌توان واکنشی نسبت به دیدگاه سودگرایانه و نگاهی نقادانه به آموزه سودگرایی تلقی کرد. جان راولز، با تأکید بر وجود برخی حقوق طبیعی و

1. paternalism
2. Justice as Fairness

غیرقابل سلب، معتقد است این حقوق چنان بنیادین‌اند که حتی رفاه و سود عامه هم نمی‌تواند آنها را تحت‌الشعاع قرار دهد.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، سودگرایی رویکردی تجمیعی^۱ دارد، و با نوعی کلی‌گرایی و یکپارچه‌سازی توأم است و خوبی و خیر همگانی و سرجمع را مد نظر قرار می‌دهد و از همین‌رو، نسبت به پی‌جویی اهداف شخصی و سلائق فردی بی‌اعتناست، و تفرد و اراده فردی را نادیده می‌انگارد، و سود و سعادت فردی را تنها در پرتو خیر همگانی جست‌وجو می‌کند. به عبارت دیگر، در محاسبه‌های سودگرایانه، افراد منحل در جمع و جامعه می‌شوند، فردیت و هویت آنها در این میان گم می‌شود و خواست‌ها و آرزوهای متنوع آنها در یک نظام واحد از خواست‌ها گرد هم آمده و یک‌کاسه و یکپارچه می‌شوند. سودگرایی به کثرات و تمایزات مابین افراد توجهی ندارد. نوعی جمع‌گرایی اخلاقی^۲ که بر تقدم جامعه بر فرد مبتنی است و اساساً فردگرایی لیبرالیستی با چنین جمع‌گرایی‌ای سر سازگاری ندارد. جان راولز همچون دیگر لیبرالیست‌های معاصر با تکیه بر اصل محوری و تقدم فرد بر جامعه، بر تمایز افراد از یکدیگر صحنه گذارده و معتقد است نظریه اخلاقی‌ای که به عدالت عنایت دارد، باید به لحاظ اخلاقی پاسخگوی تمایزات افراد بوده و خواست‌ها و سلائق هر فرد را محترم شمارد، هرچند در راستای پیشینه‌سازی سود و سعادت جمعی نباشد.

۵.۱۴. سودگرایی و نقض عدالت توزیعی

باید توجه داشت که رویکرد تجمیعی سودگرایی همیشه در دسرساز بوده و همان‌گونه که سودگرای معاصر، آر. ام. هر، تصریح می‌کند «بعد تجمیعی سودگرایی ما را وامی‌دارد تا مسئله توزیع سود و رفاه را به فراموشی بسپاریم، و تنها به فکر ایجاد و پیشینه‌کردن سود کلی و سرجمع باشیم و بس» (Hare, 1999, p. 159) و همین مسئله یعنی نادیده‌نگاشتن عدالت توزیعی و بی‌توجهی به شیوه توزیع و تقسیم مجموعه سود و ثمرات و رضامندی‌ها یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف سودگرایی و محور و مرکز ثقل انتقادات و ایرادات فیلسوفانی همچون جان راولز

1. aggregation
2. collectivism

بوده است؛ چراکه به اعتقاد راولز هر فردی حقی خدشه‌ناپذیر نسبت به عدالت دارد که حتی سود و رفاه جمعی جامعه نیز نمی‌تواند آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۶۰)

سودگرایی در برابر این پرسش مهم که حقوق، فرصت‌ها، امتیازات و ثروت‌ها، و به طور کلی همه سودهای حاصل از اعمال چگونه باید تقسیم و توزیع شوند ساکت می‌ماند و اساساً بدان بی‌اعتناست. برای مثال، اگر عملی داشته باشیم که به هر فردی صد درجه سود برساند، لکن حوزه تأثیر آن و کسانی که از این عمل بهره می‌برند، تعداد کمی از افراد مثلاً دو نفر باشند، و در مقابل عملی داشته باشیم که نتایج و سود حاصل از آن پنجاه نفر را بهره‌مند کند، اما به لحاظ کمی به هر فردی تنها دو درجه سود برساند، سودگرای عمل‌نگر، عمل اول را درست و بایسته و مرجح می‌شمارد؛ چراکه در نظر او مهم آن است که بیشترین سود ایجاد شود و سرجمع کلی سود ارتقاء و افزایش یابد و توزیع عادلانه چندان از اولویت و اهمیت برخوردار نیست.

به عبارت دیگر، حتی اگر ارتقاء سود سرجمع و کلی، مساوی و یا مستلزم فقیرتر شدن و حتی به فلاکت افتادن برخی اعضاء جامعه باشد باز هم الزامی / درست و اخلاقی است. در واقع اشکال کار اینجاست که ملاک تعیین صواب و خطا نمی‌تواند صرفاً سود و بیشینه شدن آن باشد، بلکه علاوه بر طبقه‌بندی و توزین سود و ثمرات باید دست‌کم نیم‌نگاهی به توزیع عادلانه سود داشت.

در همین راستا برخی وظیفه‌گرایان معاصر، همچون دیوید راس، با تأکید بر لزوم توزیع عادلانه معتقدند اساساً اجرای عدالت در مرتبه‌ای بالاتر از بیشینه‌سازی سود قرار دارد؛ چراکه اجرای عدالت یکی از وظایف اصلی و جزء الزامات و تعهدات اولیه و ذاتی ماست، به خلاف بیشینه‌سازی سود که از نظر اخلاقی جایی در فهرست تعهدات اصلی و اساسی ما ندارد. البته آشکار است که نقض عدالت توزیعی با ارتکازات درونی ما نیز سازگار نیست.^۱

۱. برخی سودگرایان در دفاع از سودگرایی و با توسل به «نظریه پدیده فایده نهایی» (diminishing marginal utility) که در اقتصاد مطرح می‌شود، قصد دارند اثبات کنند که عمل به مقتضای اصل سود، نقض عدالت توزیعی را در بر نخواهد داشت. (نک: مورتون، ۱۳۸۲، ص ۲۶۵)؛ (همپتن، ۱۳۷۹، ص ۲۲۴).

در پاسخ به این انتقادهای برخی سودگرایان به تکثرگرایی ارزشی توسل جسته‌اند، آنها معتقدند اگر چیزهایی همچون خوشی، معرفت، محبت، زیبایی، دوستی و... را در عرض لذت به عنوان معانی و مصادیق دیگر سود بدانیم، می‌توانیم به این فهرست ارزش اساسی دیگری را هم اضافه کنیم و آن ارزش توزیع برابر و مساوی و منصفانه سودهاست. بر این اساس، در وقت محاسبه و مقایسه، نه تنها ارزش لذت و معرفت و... را به حساب می‌آوریم، بلکه ارزش الگوی توزیع را نیز از نظر دور نمی‌داریم.

به بیان دیگر، می‌توان توزیع عادلانه را به عنوان یکی از ترجیحات عقلایی بشری که ارزش ذاتی دارد، در سبد سود قرار داد و به این شیوه تعارض میان سودگرایی و دغدغه توزیع عادلانه را رفع و دفع کرد. صرف نظر از اینکه سودگرا برای رهایی از این اشکال باید از وحدت‌گرایی در حوزه ارزش‌ها دست شوید، این پرسش مطرح است که آیا صرف توزیع برابر، از ارزش ذاتی برخوردار است؟ این امر محل شک و تردید است که توزیع برابر به عنوان امری ذاتاً ارزشمند در عداد ارزش‌های قابل محاسبه دیگر قرار گیرد و جزء مصادیق سود به شمار آید.

جان استوارت میل نیز بر این ادعا بود که هر چیزی که مقتضیات اصل سود را برآورد لوازم عدالت را نیز برآورده می‌سازد؛ چراکه به اعتقاد او عدالت در اصل سود تعبیه و گنجانیده شده است. (فرانکنا، ۱۳۷۵، ص ۱۰۱) اما واقعیت این است که اصل سود به ما نمی‌گوید کدام نحوه توزیع را برگزینیم و اهمیتی هم نمی‌دهد که پای چه کسی در میان است. به عبارتی اگر بپذیریم که اصل سود حاکم است، و همه اصول متأخر و در مرتبه پایین‌تر از اصل سود قرار می‌گیرند، هر جا که عملی به بیشینه شدن سود بیانجامد ملزم به انجام آن هستیم، چه عدالت توزیعی رعایت شود و چه رعایت نشود. (نک: فرانکنا، ۱۳۷۵، ص ۹۰-۱۰۰)

شاید میل پاسخ دهد که با اضافه کردن قید بیشترین تعداد مردم و تأکید بر تحصیل بیشترین سود برای بیشترین افراد برای نحوه توزیع و عدالت توزیعی هم اهمیت و اعتبار قائل می‌شویم، اما در این صورت، میل در نظام سودگرایی خود اهمیت و اصالت یک اصل دیگر به نام «اصل عدالت» را هم می‌پذیرد، و آن را در عرض اصل سود، اصیل و مبنایی می‌شمارد و چون آن را مجزاً و مستقل از اصل سود در آیین سودگرایی اشراب کرده است، قابل نقض به هیچ اصل دیگری حتی اصل سود نیست، که این مستلزم عدول از تک اصلی بودن و

یگانه‌انگاری است؛ به این معنا که یک سودگرا، هم باید در پی بیشینه‌کردن سود و اعمال اصل بالاترین خوشی باشد، و هم در پی تأمین مقتضیات عدالت توزیعی و تحصیل سود بیشترین افراد ذی‌ربط برآید و یا اینکه دست‌کم اصل سود به یک اصل امتزاجی و دوگانه تبدیل می‌شود که ترکیبی از مفاد اصل بالاترین خوشی و اصل عدالت توزیعی است که در هر دو صورت، دست برداشتن از نظام وحدت‌گرا و یگانه اصل سود است.

۶.۱۴. بی‌طرفی مطلق، ناسازگار با حس مشترک اخلاقی

بی‌طرفی و تأکید بر رفتار برابر و بی‌غرض و به نحو مطلق، آن‌گونه که سودگرایانی چون بتام بر آن تأکید می‌کنند، مخالفت‌ها و مناقشه‌های بسیاری در پی داشته است. بسیاری معتقدند رفتار برابر و بدون تبعیض به نحو تام، خیالی و غیرواقع‌بینانه است، و در عالم خارج قابل تحقق نیست، و حتی در معقولیت رفتار بی‌طرفانه به نحو مطلق، تردید و تشکیک کرده‌اند؛ چراکه ابراز علاقه و عشق به وابستگان و نزدیکان و ملاحظه منافع مرتبط با خود و بستگان و خویشاوندان جنبه و جزء جدانشدنی طبیعت انسانی است و دست‌کم رفتار بی‌طرفانه بسی دردسرساز و تکلف‌زاست.

مقتضای اصل بی‌طرفی آن است که بین منافع خود و همه آنها که به ایشان ارادت و عشق می‌ورزیم، و سود و سعادت آدمیانی که حتی شاید آنها را نشناسیم و یا هیچ رابطه صمیمانه‌ای با آنها نداشته باشیم، بی‌غرض و بی‌طرفانه برخورد کنیم و این امر به وضوح مشکل و مقرون به محال است، شاید به این دلیل که انسان‌ها هیچ‌گاه در اتخاذ دیدگاه‌ها و در رفتار و رویه‌های خود عاری از تعلقات شخصی و ملاحظات غرض‌ورزانه^۱ نیستند و یا نمی‌توانند باشند!

بسیاری از منتقدان سودگرایی نظیر السدیر مک‌ایتایر هم بر این نکته تأکید کرده‌اند که انسان حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند موضع و تلقی بی‌طرفانه‌ای در رفتار اخلاقی و اجتماعی‌اش داشته باشد؛ چراکه انسان‌ها نمی‌توانند از اهداف خودخواهانه و یا تبعیض‌آمیز خود نسبت به افراد محبوب و مورد علاقه‌شان به‌طور کامل منسلخ شوند. (See: Friedman, 2001, p. 1278) انسان‌ها، گاه همدلی و علقه و علاقه‌های مستحکم و پیوندهای صمیمانه و پایداری

1. partiality

دارند که هیچ‌گاه تحت‌الشعاع اجرای اصل سود قرار نمی‌گیرد، و به بیان ساده‌تر ممکن است فردی را به دلیل علاقه و محبت بسیار بر ده‌ها و یا صدها نفر ترجیح دهیم، و او را یک نفر، (آن‌گونه که بتنام از ما می‌خواهد) به حساب نیاوریم؛ این امر آشکارا در زندگی روزمره قابل مشاهده است. لذا هر نظریه‌ای که ما را به کاری ناممکن و فراتر از تاب و طاقت بشری توصیه و تکلیف کند، نمی‌تواند نظریه مقبول و موجهی باشد، و از این نظر، سودگرایی خالی از خلل و خطا نیست.

البته برخی هواداران سودگرایی در پاسخ به این انتقادات بی‌طرفی را با قید «در حدّ توان» مقید می‌کنند، آنها مدعی‌اند محدودیت قوا و استعدادهای بشری ما را ملزم می‌کند بی‌طرفی را تا حد امکان و به قدر توان و وسع خویش، رعایت کنیم؛ بنابراین، الزام بر بی‌طرفی، تکلیف به امری محال نیست. (Crisp & Chappell, 1998, p. 554) اما «توانستن»، خود مفهومی نسبتاً مبهم است. آیا معیاری وجود دارد تا بتوان فهمید که عمل آدمی مطابق با توان عامل اخلاقی بوده یا نبوده است؟ و به عبارتی، تا چه میزان بی‌طرفی در عهده و توان آدمی است تا بتوان عامل اخلاقی را به رعایت همین مقدار از بی‌طرفی در مقام عمل الزام کرد؟

بر فرض که رفتاری بی‌طرفانه، آن‌گونه که ویلیام گادوین، تصوّر و تصویر می‌کرد معقول و مقدور آدمیان باشد، در اینکه آیا چنین رفتار و رویکردی مطلوب است، جای بسی تردید است.

بی‌طرفی، و رفتار مطلقاً برابر، مستلزم آن است که روابط صمیمانه و پیوندهای دوستانه و یا حتی عاشقانه‌ای را، که برای هویت شخصی و شکوفایی شخصیت آدمی و کمال فردی مفید و موثر و بلکه ضروری‌اند، نادیده بینگاریم و این امر بی‌شک، نامطلوب و در تقابل با شهودات و ارتکازات عقلایی ماست. ما سوای سنجش‌های سودگرایانه و روابط مادی حاکم بر زندگی روزمره‌مان ارتباطات تنگاتنگ و عمیقی با دیگر اشخاص داریم، ارتباط صمیمانه، عاشقانه و حتی جنون‌آمیز مادر و فرزند یا زن و شوهر، و یا علاقه و ارتباطی که بین ما و یک هموطن یا هم‌کیش برقرار است، همه و همه اینها مبنای وظیفه و تکلیفی در قبال دیگری است که به سادگی و به بهانه اجرای بی‌طرفانه اصل سود، نمی‌توان و نباید از آنها دست شست و یا در التزام به آنها اهمال کرد. این وظایف و دیون ما در قبال دیگران، مقتضی رفتار نابرابر، و الزام‌کننده تبعیض و طرفداری هستند، و قطعاً ما به لحاظ اخلاقی موظف هستیم به این روابط

و نسبت‌ها به طور ویژه توجه کنیم.

اما آنچه که شاید یکی از مهم‌ترین نقدهای جدی بر سودگرایی و به طور خاص بر آموزه بی‌طرفی باشد، تعارض و تقابل رفتار بی‌طرفانه با ارتکازات درونی و شهودات اخلاقی ماست. ^۱ اخلاق عادی و منطبق بر دریافت‌های درونی، از سنخ اخلاقِ فاعل بی‌طرف ^۲ نیست، و محترم شمردن روابط صمیمانه و نسبت‌ها و علاقه‌های شخصی را هم بخشی از اخلاق به حساب آورده و شهودهای اخلاقی ما میزان متعارفی از جانبداری و رفتار غرض‌ورزانه را مجاز و حتی ضروری می‌شمارد.

هر فردی مجاز و محق است در هواداری از خانواده خود و یا گروه بزرگ‌تری که به آن وابسته است، همچون ملت، آیین فکری و اعتقادی، طبقه و ... دست به نوعی جانبداری بزند و به واقع، دامنه اخلاق همان‌گونه که ملاحظات بی‌طرفانه را شامل می‌شود، شامل رفتارهایی بعضاً جانبدارانه نیز می‌شود.

در مثالی که گادوین مطرح می‌کند، شهودات درونی هر انسان سلیم‌النفسی گواهی می‌دهد که روابط صمیمانه و محبت‌آمیزی که میان مادر و فرزند برقرار است و حقی که مادر بر فرزند خویش دارد، به آدمی، اجازه و مجال نمی‌دهد تا بی‌اعتنا به شرایط مادرش به امر دیگری چون بیشینه‌کردن سود جمعی بیندیشد. به‌راستی، سودگرایی چه توجیهی برای رفتارهای جانبدارانه و نابرابرانه آدمیان که منطبق با شهودات درونی است و عقل و عرف جمعی هم آن را ملامت و مذمت نمی‌کند، دارد؟

علاوه بر همه اینها، به نظر می‌رسد پذیرش بی‌طرفی و الزام بر رفتار بی‌طرفانه، سودگرایی را به اخلاق خشک و بی‌روحي تبدیل کند که تمام تمایزات و ویژگی‌های منشی افراد را نادیده می‌انگارد و با کرامت انسانی نیز ناسازگار است؛ چراکه صرفاً بُعد فیزیکی

۱. تقابل رفتار مطلقاً برابر با ارتکازات عقلاییه ما زمانی آشکارتر می‌شود که تنها محدوده انسان‌ها را در نظر نیاوریم، بلکه حیوانات و کل موجودات ذی‌شعور را هم در این گردونه وارد کنیم که نتیجه آن خواهد بود که بنا بر نگرش سودگرایی و اصل بی‌طرفی، باید بین منافع خود و خانواده‌مان و دیگر انسان‌ها و حتی حیوانات و به طور عام همه موجودات ذی‌شعور، هیچ فرقی قائل نشویم.

2. agent neutral

انسان‌ها، به عنوان حاملان سود و لذت با اهمیت لحاظ شده و مورد محاسبه قرار می‌گیرد، و البته چنین الزامات خشکی، عامل اخلاقی را در نهایت به تخطی از این اصل و یا دور زدن آن وامی‌دارد.

۷.۱۴. سودگرایی و الزامات اخلاقی طاقت‌فرسا

از مجموع آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که سودگرایی به سبب اشتغال بر آموزه‌هایی همچون بی‌طرفی اخلاقی و الزام اکید بر بیشینه‌سازی سود جمعی، راحت و آرام را از ما سلب می‌کند و گویی عامل اخلاقی آنگاه که با قربانی کردن خود می‌تواند به ارتقاء سطح شادکامی و لذت و خوشبختی جمعی کمک کند، حقی برای زنده ماندن و لذت بردن از زندگی ندارد. به عبارت دیگر، در سودگرایی نوعی الزام و اجبار بر فداکاری و از خود گذشتگی وجود دارد، هر گاه خیر و سعادت شخصی من اندک مانعی بر سر راه سود و رفاه همگانی باشد، من باید برای دیگران از همه آمال و آرزوهایم دست بکشم.

سودگرا فاعل بی‌طرف است و چندان به علائق و سلائق شخصی و فردی عامل اخلاقی توجه ندارد، و تنها به سود سرجمع می‌اندیشد، عامل اخلاقی باید تمام انرژی و منابع خود را برای ساختن جامعه و جهانی سعادت‌مندتر صرف کند، و قطعاً چنین شیوه‌ای سود و سرمایه‌ای برای عامل اخلاقی باقی نخواهد گذاشت تا در پی علایق فردی خود باشد. حال آنکه اخلاق معمولی و منطبق بر شهودات و حس مشترک عرف و عوام، تا این حد سختگیرانه نیست و به ما اجازه می‌دهد اهداف خود را پی بگیریم و برخی سلائق شخصی را به اختیار و ابتکار خویش اعمال کنیم.

به عبارت دیگر، سودگرایی از یک سو بسیار آسان‌گیر است و دست هر عامل اخلاقی و هر دولت و حکومتی را در انجام هر عملی حتی شکنجه و قتل بی‌گناهان، به بها و بهانه ایجاد بالاترین سود باز می‌گذارد، و از طرفی عامل اخلاقی را به مشقت می‌اندازد و الزامات سنگین و طاقت‌فرسایی بر عامل اخلاقی تکلیف می‌کند، و نظریه اخلاقی‌ای با الزامات سنگین و سخت و خارج از تاب و طاقت بشری است و از همین منظر، نتایج و ملزوماتی را در پی و در بر دارد که چندان رضایت‌بخش نیستند.

در نظر آورید موقعیتی را که بین انجام دو عمل «الف» و «ب» مخیر و مردد هستیم؛ این

دو عمل در میزان سود و ضرر و خیر و شرّی که انتظار به وجود آمدنشان را داریم، برابرند و مثلاً هر دو صد درجه سود و فایده به بار می‌آورند. اما عمل «الف» مستلزم نقض یک پیمان و یا گفتن دروغ و یا تجویز بی‌عدالتی در حق کسی است، اما عمل «ب» از اینها مبرا است. در چنین اوضاعی سودگرای عمل‌نگر و پایبند به مبانی از آنجا که تنها به بیشینه‌کردن سود توجه و اهتمام دارد، «الف» و «ب» را به یک اندازه درست و بایسته تلقی می‌کند، اما بین و بدیهی است که در اینجا عمل «ب» صحیح و صواب است و بر عمل «الف» ترجیح دارد. (نک: فرانکنا، ۱۳۷۵، ص ۹۰)

۸.۱۴. سودگرایی و تقابل با شهودات اخلاقی

به عبارت دقیق‌تر، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین ایراد و اشکال نظریه سودگرایی (خصوصاً سودگرایی عمل‌نگر) آن است که این نظریه در تعارض با شهودات اخلاقی و یا به تعبیری تصورات معمول ما از اخلاق- و یا چیزی که می‌توان آن را «آگاهی‌های اخلاقی مشترک»^۱ نامید- است.

اخلاق سودگرایانه، عامل اخلاقی را به سمت و سوی انجام اعمالی سوق می‌دهد که هر انسان ساده و بی‌پیرایه و دارای ضمیر سالم و صاف، آن را نادرست تلقی می‌کند و یقیناً یکی از نقاط ضعف بزرگ و بارز نظریه سودگرایی تقابل و ناسازگاری آن با ندای درونی، وجدان و حس مشترک اخلاقی آدمیان است که این تنافی و تقابل به وضوح در نوع نگاه ابزارگرایانه به ارزش‌ها و نادیده انگاشتن و نقض عدالت و بی‌توجهی به رابطه‌ها و مسئله نسبت، دیده می‌شود.

این نکته حائز اهمیت است که هرچند فیلسوفان اخلاق نظریه‌های اخلاقی را به نحو تام و تمام بر تطابق با ارتکازات عقلاییه مبتنی و منوط نمی‌کنند، اما از تقابل صریح با این ارتکازات درونی نیز پرهیز می‌کنند. به عبارتی یکی از ملاک‌های اساسی در تشخیص صحت و سقم یک نظریه اخلاقی، عدم تعاند و تضاد آن با ادراکات شهودی درونی و به تعبیری ارتکازات عقلایی انسان‌هاست که مقصود از آن نوعی تشخیص درونی نسبت به خوب و بد

1. common moral consideration

است که از ضمیر انسان می‌جوشد و در میان مردم عمومیت و شیوع دارد.^۱ اخلاق امری درون‌جوش است و نظریه‌های اخلاقی هم به واقع در صدد تبیین و توصیف و نظم و نظام‌بخشی به این درک و دریافت‌های عمومی درونی هستند؛ چه بسا سودگرایان، مجازات یک بلاگردان بی‌گناه را برای آنکه از دست فتنه‌ای سهمگین رهایی یابند، جائز بشمارند، اما این به صراحت در تقابل با حس اخلاقی مشترکی است که در ضمیر هر انسان پاک و بی‌پیرایه‌ای وجود دارد.^۲

در واقع بر رفتارهای یک سودگرای عمل‌نگر متعصب نوعی عقلانیت و حسابگری افراطی سایه افکنده است، که مطلوب و رضایت‌بخش نیست و دریافت‌های درونی انسان‌ها چنین رفتارهایی را بر نمی‌تابد.

۱۵. نقد و نتیجه‌گیری نهایی

به‌طور خلاصه، سودگرایی نظریه‌ای در باب الزام اخلاقی مبتنی بر اصل سود (بالا‌ترین خوشی) است که ملاک و معیار درستی و نادرستی اعمال را سنجش پیامدها و میزان سودی می‌داند که از آن در مقایسه با بدیل‌های دیگر به بار می‌آید. سودگرایی، تقریرهای مختلفی دارد، از جمله سودگرایی عمل‌نگر، قاعده‌نگر، لذت‌گرا، تکثرگرا و ترجیحی؛ از ویژگی‌ها و شاخصه‌های مهم آن پیامدگرایی، رویکرد تجمیعی، نگاه بیشینه‌نگر و نیز تأکید آن بر بی‌طرفی است:

مهم‌ترین اشکالات سودگرایی را می‌توان در چند مورد زیر خلاصه کرد:

۱) سودگرایی به نیت و نقش مهم فاعل بی‌توجه است و فقط به حسن فعلی و سنجش پیامدها توجه نشان می‌دهد و توجهی به شکوفایی شخصیت انسانی و تکامل روحی و تخلق به ملکات فاضله نشان نمی‌دهد و به تعبیر برخی فیلسوفان صرفاً یک اخلاق مسئله‌محور است.

۱. عمدتاً سودگرایان قاعده‌نگر، در تلاش‌اند با پذیرش قواعد عمومی‌ای که مطابق با ادراکات شهودی و حس اخلاقی عام هستند، از این اعتراض و اشکال رهایی یابند.

۲. بسیاری از فیلسوفان، همچون برنارد ویلیامز با طرح مثال‌ها و بیان موقعیت‌های ملموس سعی دارند ناسازگاری نگرش سودگرایانه را با شهودات اخلاقی نشان دهند.

۲) سودگرایی، با برصدر نشانیدن اصل سود، (و تأکید بر لذت‌جویی در تقریر کلاسیک بتام) نگاهی ابزارگرایانه به ارزش‌های والای انسانی داشته و عملاً هر وسیله‌ای را در راستای رسیدن به سود بیشتر توجیه و تجویز می‌کند.

۳) سودگرایی به عدالت تصحیحی و عدالت توزیعی بی‌توجه و بی‌اعتناست و در بسیاری از موارد، رویکرد جمع‌گرایانه و اعمال اصل سود به ظلم و نقض عدالت تصحیحی و همچنین نادیده‌گرفتن عدالت در توزیع و تقسیم سود و ثمرات، فرصت‌ها و ثروت‌ها می‌انجامد. همچنین سودگرایی با تأکید بر بی‌طرفی، و بی‌توجهی به نسبت و روابط انسانی، عملاً الزامات سنگینی را بر عهده عامل اخلاقی گذاشته و یا بر او تحمیل می‌کند، و به سلائق شخصی او وقعی نمی‌نهد؛ از همین رو، صرف نظر از اینکه از توجیه کافی و قانع‌کننده در تبیین اصل سود ناکام می‌ماند، از مقبولیت کافی نیز برخوردار نبوده و در عمل فاقد کارایی لازم خواهد بود.

فهرست منابع

۱. براندت، ریچارد، ۱۳۷۹، "اشکالات واقعی و ادعایی سودگرایی"، محمود فتحعلی، در: *ارغنون*، ش ۱۶.
۲. بلوم، ویلیام، تی، ۱۳۷۳، *نظریه‌های نظام سیاسی*، احمد تدین، تهران، نشر آران.
۳. پوپر، کارل، ۱۳۷۷، *جامعه باز و دشمنان آن*، عزت‌الله فولادوند، تهران، خوارزمی.
۴. پینکافس، ادموند، ۱۳۸۲، "اخلاق مسئله محور"، سید حمیدرضا حسنی، در *ارغنون*، ش ۱۶، ص ۲۴۹-۲۶۰.
۵. جوادی، محسن، ۱۳۷۵، *مسئله باید و هست*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. راسل، برتراند، ۱۳۵۵، *اخلاق و سیاست در جامعه*، محمود حیدریان، تهران، بابک.
۷. ساندل، مایکل، ۱۳۷۴، *لیبرالیزم و منتقدان آن*، احمد تدین، تهران، علمی و فرهنگی.
۸. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۵، *فلسفه اخلاق*، هادی صادقی، قم، طه.
۹. کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۰، *تاریخ فلسفه: از بتام تا راسل*، بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، علمی فرهنگی، ج ۸.
۱۰. گری، جان، ۱۳۷۶، *فلسفه سیاسی جان استوارت میل*، تهران، طرح نو.
۱۱. لسناف، مایکل، ۱۳۷۸، *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، خشایار دیهیمی، تهران، نشر

کوچک.

۱۲. مور، جی. ای.، ۱۳۶۴، اخلاق، اسماعیل سعادت، تهران، حکمت.

۱۳. همپتن، جین، ۱۳۷۹، فلسفه سیاسی، خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.

1. Bentham, Jeremy, 2000, *An Introduction to the Principles of Morals and Legislation*, Kitchener, Batches Book.
2. Bowie, Bob, 2001, *Ethical Studies*. London, Wellston Thoranesltd.
3. Brown, R. & Charlott, R., 1998, "Paley", in: *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London, Routledge,
4. Crisp. Roger & Chappell T., 1998, "Utilitarianism", in: *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*, London, Routledge.
5. Driver, Julia, 2009, "The History of Utilitarianism", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Mar 27, First published, <http://plato.stanford.edu/entries/utilitarianism-history/>.
6. Friedman, Marlin, 2001, "Partiality", in: *Encyclopedia of Ethics*, edited by Lawrence C. Becker & Charlotte, B. Becker, vol. 3, 1277-1279. London, Routledge.
7. Gensler, Harry J., 1998, *.Ethics: A Contemporary Introduction*. London, Routledge,
8. Gert, Bernard, 1999, "Impartiality", In: *Encyclopedia of Ethics*, by Lawrence C. Becker & Charlotte, B. Becker. New York and London, Routledge.
9. Hardin, Russell, 1999, "Rational Choice", in: *Encyclopedia of Ethics*, by Lawrence C. Becker & Charlotte, B. Becker, New York and London, Routledge vol.3, p. 1450-1451.
10. Hare, R. M., 1999, *Objective Prescriptions and Other Essays*, Oxford, Clarendon Press.
11. Harris, C. E., 19992, *Applying Moral Theories*, Wadsworth: Wadsworth Publishing Company.
12. Honderich, Ted., 1995, *Oxford Companion to Philosophy*, New York: Oxford University Press.
13. Hooker, Brad, 2008, "Consequentialism", in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, feb Thu 9, substantive revision,

- <http://plato.stanford.edu/entries/consequentialism/>.
14. Hooker, Brad, 2008, "Rule Consequentialism", in: *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Jan Wed 9, substantive revision, <http://plato.stanford.edu/entries/consequentialism-rule/>.
 15. Mil, John, S., 2001, *Utilitarianism*, Kitchener, Batch books.
 16. Pincoffs, Edmund, L., 1999, "Boundaries of Moral Community", *Encyclopedia of Ethics*, by Lawrence C. Becker & Charlotte, B. Becker. New York and London: Routledge pp. 1117-1119.
 17. Sidgwick, Henry., 1998, *Method of Ethics*, Cambridge: Hacker publishing Company.
 18. Smart, J. J., 1973, *Utilitarianism for and against*, New York / London, Cambridge University Press.
 19. Smart, J.J., 1979, "Extreme and Restricted Utilitarianism", in: *Theories of Ethics*, by Philippe Foot, London, Oxford University Press, p. 39-45.
 20. Thomas, L., 1999, "Moral Psychology", in: *Encyclopedia of Ethics*, by Lawrence C. Becker & Charlotte, B. Becker, New York and London, Routledge.